

## بررسی متنی و سندی روایات "من بلغ"

\* . حمید باقری

چکیده: برهیچ مسلمانی پوشیده نیست که پس از قرآن کریم دومین مرجع مهم و معتبر در فهم و شناخت احکام و عقاید اسلامی، سنت و احادیث معصومین (ع) است. در آیات مختلف قرآن اعتبار و جاودانگی این میراث بزرگ بیان و رجوع به آن برای هر مسلمانی ضروری تلقی شده است. سنت و اخبار معصومین (ع) مبین و مکمل احکام و مقررات قرآن است. انسان به تنهایی قادر به استخراج تمام احکام از قرآن نیست، از این رو در این امر خطیر به بیان پیامبر(ص) و معصومین (ع) که مبین قرآنند، نیاز دارد.

فقه‌ها با استناد به اخبار و روایات معصومین (ع) دو گونه احکام استخراج میکنند. گاه به قاعده‌ای برای شناخت احکام کلی که از آن قاعده با عنوان "مسأله اصولی" یاد می‌کنند دست یافته و آن را ملاک فهم دیگر احکام قرار می‌دهند، و گاه احکام فرعی را با تکیه بر قواعد فقهی و اصولی به دست می‌آورند. از جمله این قواعد و اصول می‌توان به قاعده تسامح در ادله سنن اشاره کرد. عمده دلیل این قاعده - همانگونه که آقا حسین خوانساری می‌نویسد - مجموعه‌ای از اخبار است که به اخبار "من بلغ" شهرت یافته است. سبب

مجموعه ای از اخبار است که به اخبار "من بلغ" شهرت یافته است. سبب شهرت این روایات به اخبار "من بلغ" آن که این روایات با عبارت "من بلغه" آغاز می‌شوند. فقهای مانند همچون علامه حلی، ابن فهد حلی، شهید اول، شیخ بهایی و دیگران از این قاعده یاد کرده و بر اساس آن فتوا داده‌اند. این روایات بدین مضمون است که هرگاه خبر واحدی از استحباب عملی سخن گفت، بی آنکه استناد آن به معصوم (ع) مورد بررسی قرار گیرد، هرکس به آن عمل کند تا به ثواب مذکور در آن نایل گردد آن ثواب را درک می‌کند هرچند آن سخن از معصوم (ع) صادر نشده باشد. این روایات در جوامع حدیثی شیعه از امام باقر و امام صادق (ع) و در کتب اهل سنت از پیامبر (ع) روایت شده است.

بسیاری از فقهای بی آنکه در صحت استناد اخبار "من بلغ" کنکاش نمایند آن را قبول و قاعده تسامح را بر مبنای آن پایه ریزی کرده‌اند. در مقابل، برخی افراد این دسته از احادیث را جعلی دانسته و آنها را ساخته دست قصاصان می‌دانند. این اخبار در جوامع روایی شیعه توسط دوتن از شاگردان معصومین (ع) به نامهای محمد بن مروان و هشام بن سالم با ذکر طریق آنها نقل گردیده است. در این میان تنها یک طریق در رتبه "حسن" جای گرفته و سایر طرق ضعیف است. در نزد اهل سنت نیز به گفته بزرگان آن، این روایات جعلی و ساختگی است. در بررسی متون این اخبار می‌توان گفت که با قرآن، سنت قطعی و مسلمات علم حدیث در تعارض است.

## پیشگفتار

تسامح در ادله‌ی سنن از جمله قواعد و اصولی است که میان فقها و اصولیان شایع است. در اصطلاح ایشان تسامح در ادله‌ی سنن عبارتست از تسامح و تساهل در عمل به اخبار واحدی که مضمون و مفاد آنها برخوردار شدن از ثواب در مقابل انجام عملی است. توضیح سخن آنکه خبر واحد خبری است که به حدّ تواتر نرسیده است؛ به عبارت دیگر ناقلین خبر بدان حدّ نباشند که توافق آنها بر دروغ محال تلقی گردد.<sup>۱</sup> بنابراین خبر واحد حداکثر ظن<sup>۲</sup> آور است<sup>۳</sup> و از جمله فصلهای بسیار مهم در علم اصول، بحث از

۱- علی اکبر الغفاری، تلخیص مقیاس الهدایه للعلامه المامقانی، ص ۲۳.

۲- محمدرضا المظفر، اصول الفقه، ص ۳۶۹.

حجیت ظنّ است. علمای امامیه ظنّی را معتبر می دانند که حجیت آن در شرع با ادله معتبر، مسلم شده باشد، زیرا ظنّ بر خلاف قطع، بذاته حجّت نیست.<sup>۳</sup> بنابراین اگر خبر واحدی به موجب قرائن همراه خود مفید یقین باشد، در حجیت آن تردید و اختلاف نیست،<sup>۴</sup> که این حجیت برخاسته از قطع است. اما خبر واحدی که افاده ظنّ کند، از مسائلی است که در بین اصولیان معرکه آراست، جمعی چون شیخ طوسی و سید مرتضی<sup>۵</sup> مطلقاً آن را حجّت نمی دانند و گروهی دیگر مواردی از آن را به طور اجمالی و تا حدی حجّت می دانند، مثلاً اخبار آحاد کتب اربعه را که تنقیحی دقیق در روایات آن انجام گرفته است در صورتیکه مخالف مشهور نباشند، یا خبر واحدی را که اصحاب بدان عمل کرده باشند.<sup>۶</sup>

بهر حال چه آنانکه خبر واحد را حجّت نمی دانند و چه کسانی که فی الجمله آن را حجّت می دانند، در این مسأله توافق دارند که اگر خبر واحدی بر ترتّب ثواب در انجام فعل و عملی دلالت داشته باشد، می توان به آن خبر با اینکه واحد است عمل کرد، و اگر کسی به مفاد چنین خبر واحدی عمل کند، از ثوابی که در آن ذکر شده است برخوردار خواهد بود. این بحث در میان فقها و اصولیان، با عنوان «تسامح در ادله سنن» معروف گشته است.

«سنن» در این عبارت به معنای مستحبات و آداب است، از اینرو معنای جمله چنین خواهد شد که ادله ای همچون خبر واحد که مفاد آن برخورداری از ثواب در مقابل انجام عملی و یا به تعبیر دیگر دال بر استحباب آن عمل است می توان مورد مسامحه قرار داد و بدانها عمل کرد هر چند دارای شرایط حجیت خبر واحد نباشند.

۳ - همان ، ص ۲۸۹ و ۲۹۰ .

۴ - همان ، ص ۳۲۹ .

۵ - قال الشيخ الطوسي في «العدة»: «من عمل بخير الواحد فإنما يعمل به إذا دلّ على وجوب العمل به إنا من الكتاب أو السنة أو الإجماع ، فلا يكون قد عمل بغير علم» .

و صرح بذلك السيد المرتضى فقال: «لابد في الأحكام الشرعية من طريق يوصل إلى العلم» إلى أن قال: «و لذلك أبطلنا في الشريعة العمل بأخبار الآحاد ، لأنها لا توجب علماً و عملاً ، و أوجبنا أن يكون العمل تابعاً للعلم ، لأن خير الواحد إذا كان عدلاً فغايه ما يقتضيه الظن بصدقه و من ظننت صدقه يجوز أن يكون كاذباً» . ( به نقل از محمد

رضا المظفر ، پیشین ، ص ۳۳۰ )

۶ - محمد رضا المظفر ، پیشین ، ص ۳۳۱ .

دلایل این تسامح و بنا نهادن چنین قاعده ای را اجماع منقول، عقل، حسن احتیاط و اخبار و روایاتی مشهور به "من بلغ" برشمرده اند. علت شهرت این روایات به اخبار « من بلغ » از آنروست که معمولاً این اخبار با عبارت « من بلغه ... » آغاز می شوند.

از میان دلایلی که برای این قاعده بیان کرده اند، اخبار « من بلغ » از اهمیت بالایی برخوردار هستند بطوریکه در رساله « تسامح در ادله سنن » منسوب به « آقا حسین خوانساری »، مستند نهایی در پذیرش قاعدهی تسامح این اخبار دانسته شده است.<sup>۷</sup>

آقای رضوی می نویسد: « این روایتها، سبب پدید آمدن قاعده تسامح در ادله سنن، در میان فقهای پسین شده است. در کتابهای فقهی پیش از علامه حلی، مانند نوشته های شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی و ... از دلیلی به نام دلیل تسامح، یاد نشده است، ولی در کتابهای روایی و کتابهای دعا، روایاتی بدون سند و یا ضعیف ضبط شده که برخی از پژوهشگران معاصر، تسامح در سنن را دلیل آن شمرده اند. علامه حلی، ابن فهد حلی، شهید اول و گروهی دیگر از علمای پس از ایشان، از تسامح در ادله سنن یاد کرده و بر اساس آن فتوا داده اند. از سده دهم به این سوی، برخی از فقیهان درباره تسامح در ادله سنن رساله نوشته اند و اصطلاح "قاعده تسامح در ادله سنن" شکل گرفته است. از جمله شیخ بهایی در اربعین، سید مجاهد در مفاتیح الأصول، نراقی در عوائد الأیام، مراغی در العناوین، شیخ انصاری، محدث بحرانی و ... »<sup>۸</sup>

وی در ادامه می نویسد: « از زمان علامه به بعد، تسامح مخالف دارد، از جمله علامه در پاره ای از فتاوا، علامه صیمری مؤلف غایه المرام و صاحب مدارک در پاره ای از فتاوا و بسیاری از پسینیان. به نوشته صاحب العناوین: « چه بسیار از علمای متاخر که در بسیاری از فروع عبادات، از به کاربردن قاعده تسامح، به جهت شبهه حرمت، خودداری کرده اند. »<sup>۹</sup>

سخن در مورد این اخبار بسیار است، برخی بدون در نظر داشتن اسناد آن و تنها به این دلیل که علمای سلف بدان عمل نموده اند، حکم به صحت این روایات داده اند. گروهی نیز

۷- سید عباس رضوی، « تسامح در ادله سنن از دیدگاه آقا حسین خوانساری »، فقه کاوشی نو در فقه

اسلامی، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۶- همان، ص ۲۱۴ و ۲۲۰.

۷- همان، ص ۲۲۵.

در مقابل این احادیث را موضوع و ساختگی خوانده‌اند. از این رو در این نوشتار به نقد و بررسی دلیل چهارم (یعنی اخبار « من بلغ ») پرداخته خواهد شد. آقای کلاتری در مقاله خویش سه دلیل ابتدائی را ردّ و در مورد اخبار « من بلغ » معنای دیگری جز برداشت مشهور را بیان می‌کند.<sup>۸</sup>

از آنجا که حدیث از گونه‌ی علوم نقلی است، از اینرو صحّت آن به موثّق بودن راویان بستگی دارد. نقد به روایت قرآن کریم، تعلق نمی‌گیرد، چه متن آن به تواتر منقول و مکتوب است. بنابه نظر تمامی علما و نقل اصحاب، قرآن در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمه پس از هر وحی نگاشته می‌شد، ولی تمامی احادیث و سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمه و معصومان علیهم‌السلام متواتر نیست تا به سبب اجماع، قطعی الصدور باشند، بنابر این اکثر این روایات برای تشخیص سره از ناسره نیاز به بررسی دارند. علاوه بر این چون احادیث منقول از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمه و معصومان علیهم‌السلام موضوعات مختلف اخلاقی، اعتقادی، فقهی، فضایل و مناقب، تفسیری و ... را در برمی‌گیرند، نقد آنها ضروری به نظر می‌رسد.

پس از شناخت مفردات و الفاظ مشکل و غریب حدیث، متن و چهارچوب کلی حدیث بررسی می‌شود و صحّت آن با ملاکهای خاصی جدا از سلسله سبند مشخص می‌گردد. این قواعد و ملاکها که برخی به صراحت از طرف معصومان و بعضی غیر مستقیم از فحوای کلام ایشان استخراج شده، منبع مناسبی برای نقد متن حدیث اند... بحث نقد کلام نبوی به معنای انتقاد و عیب جویی از کلام پیامبر نیست، بلکه نقد در اینجا - گرچه نقد داخلی و بررسی متن حدیث باشد - نقد و بررسی طرق و اسنادی است که از طریق آنها احادیث به ما رسیده است.<sup>۹</sup>

برای نقد و بررسی حدیث و حکم به صحّت آن علاوه بر نقد سند و بررسی کیفیت اتّصال آن به معصوم - که از آن به نقد خارجی تعبیر می‌شود - می‌بایست به بررسی متن - که از آن با عنوان نقد داخلی نیز یاد می‌شود - پرداخت، چه برخی احادیث که از لحاظ

۸ - رک : علي اكبر الكلاتري ، الرسائل الأربعة قواعد أصوله و فقهیه : تقرير البحوث الفقهيّة المحقّق الشيخ جعفر

البحّاني ، الرسالة الرابعة ، صص ۴۰ - ۱۳ .

۹ - نهله غروی نائینی، فقه الحدیث و روشهای نقد متن، صص ۱۵۷ و ۱۵۹ .

سند ضعیفند، متونی موافق با قرآن، سنت و عقل دارند و بالعکس سند برخی احادیث صحیح اند، اما از متونی معارض با کتاب، سنت قطعی و عقل برخوردارند.

### بررسی سندی اخبار « من بلغ » در کتب شیعه

تأمل و درنگ در احوال روایان حدیث نزد علما یکی از مهمترین راههای ارزیابی حدیث بوده است. حساسیت نسبت به ناقلین کلام معصوم علیه السلام، ایشان را بر آن داشته تا به دسته بندی مواردی که سبب عدم اعتماد به سخن گوینده و در نتیجه ضعف حدیث می شود، بپردازند. برخی این احادیث را بدون هیچ بررسی و تحقیق پذیرفته و بحث از اسناد آنها را بیهوده انگاشته اند،<sup>۱۰</sup> اما باید توجه داشت که تلقی به قبول یک حدیث توسط دیگران حجت نیست و ما را از بررسی سند خبر بسی نیاز نمی کند و مانع از بررسی و تدقیق در آن نمی شود. همچنین اگر چنین مبانی را بپذیریم ناگزیر می بایست به صحت روایات کتبی همچون « الکافی »، که - به گمان برخی - نویسندگان آنها ادعای صحت روایات آنها دارند، حکم دهیم.

در جوامع روایی شیعه این اخبار از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است و سلسله اسناد آن به این دو امام منتهی می گردد.

#### الف) حدیث امام باقر علیه السلام

این حدیث را تنها « محمد بن مروان » ( یکی از شاگردان امام باقر علیه السلام ) نقل می کند. کلینی این حدیث را در کتاب خویش اینگونه نقل می کند:

« محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن سنان، عن عمران الزعفرانی، عن محمد بن مروان قال: سمعتُ أبا جعفر علیه السلام يقول: مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ التَّمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابِ، أَوْ تَبِيَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ »<sup>۱۱</sup>.

۱۰ - آقای کلانتری می نویسد: « ... و کیف کان فالتکلم فی اعتبار هذه الروایات من حیث السند غیر لازم ضروره أنها متلقاه بالقبول عند الأصحاب . » رک: علی اکبر کلانتری، پیشین، ص ۱۵. شیخ بهائی نیز در ذیل حدیثی که کلینی از هشام بن سالم نقل می کند، می نویسد: « هذا الحدیث حسن الطریق، متلقى بالقبول ... ». رک: السید حسن الحسینی آل المجدد، « حدیث التمام فی أدله السنن: سنداً و متناً علوم الحدیث، السنه الأولى ۱۴۱۸ ق، العدد الثاني، ص ۲۷۸.

۱۱ - محمد بن یعقوب بن اسحاق الكليني الرازي، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، ج ۳، ص

« هر کس ثواب انجام عملی به او برسد و وی آن را به امید کسب آن ثواب انجام دهد، آن پاداش را به او خواهند داد، هر چند حدیث آنگونه که به او رسیده، نباشد.»  
این سند کافی بدلیل وجود راویان ذیل ضعیف است :

### ۱. محمد بن سنان

این عنوان بین دو راوی یعنی « محمد بن سنان ابو جعفر الزاهری » و « محمد بن سنان بن طریف » مشترک می باشد.

« محمد بن سنان بن طریف » راوی مجهولی است و شیخ طوسی در ترجمه وی تنها می نویسد: « الهاشمی و أخوه عبدالله ».<sup>۱۲</sup>

البته در این سند مراد از محمد بن سنان، « محمد بن سنان الزاهری » است. کشتی در کتاب خویش نقلها و گفته های طعن آلود بسیاری را در مورد « محمد بن سنان الزاهری » ذکر می کند :

۱- « ذکر حمدویه بن نصیر أن آیوب بن نوح دفع إليه دفترایه احادیث محمد بن سنان فقال لنا : إن شئتم ان تکتبوا ذلك فافعلوا ! فإنی کتبت عن محمد بن سنان ولكن أروى لكم أنا عنه شيئاً فإنه قال قبل موته : کلما حدثتکم به لم یکن لی سماع ولا روايه إنما وجدته . »<sup>۱۳</sup>

۲- « محمد بن مسعود ، قال حدثنی علی بن محمد القمّی ، عن احمد بن محمد بن عیسی ، قال ، کنا عند صفوان بن یحیی ، فذكر محمد بن سنان فقال ، ان محمد بن سنان کان من الطیاره<sup>۱۴</sup> فقصصناه<sup>۱۵</sup> . »<sup>۱۶</sup>

برآل جامع علوم انسانی  
مجموعه نشریات و مطالعات فرهنگی

۱۲ - محمد بن الحسن الطوسی ، رجال الطوسی ؛ ص ۲۸۳ ، رقم ۴۱۰۵ .

۱۳ - محمد بن الحسن بن علی الطوسی ، اختیار معرفه الرجال ؛ المعروف برجال الکشي ، الجزء السادس ، ص ۵۰۶ ، رقم ۹۷۷ .

۱۴ - طیاریه : از فرق « غلاه » منسوب به جعفر طیار پسر عم رسول خدا هستند. طیاریه پندارند که روح القدس همانطور که در عیسی (ع) بود در کالبد محمد (ص) نیز جا گرفت و از وی منتقل به علی بن ابیطالب (ع) شد و از کالبد وی به کالبد حسن (ع) و حسین (ع) و دیگر ائمه راه یافت . ( رک : فرهنگ فرق اسلامی ، ص ۳۲۷ ) .

۱۵ - القص = القطع .

۱۶ - اختیار معرفه الرجال ، الجزء السادس ، ص ۵۰۶ ، رقم ۹۷۸ .

۳- « قال محمد بن مسعود، قال عبدالله بن حمدويه، سمعت الفضل بن شاذان، يقول : لا استحلّ ان اروى احاديث محمد بن سنان، و ذكر الفضل فى بعض كتبه : ان من الكاذبين المشهورين، ابن سنان و ليس بعبدالله . »<sup>۱۷</sup>

۴- « ابو الحسن على بن محمد بن قتيبه النيسابورى، قال: قال ابو محمد الفضل بن شاذان: ردوا احاديث محمد بن سنان ! و قال : لا احلّ لكم ان ترووا احاديث محمد بن سنان عنى ما دمت حيا، و اذن فى الروايه بعد موته. »<sup>۱۸</sup>

۵- « وجدت بخطّ ابى عبدالله الشاذانى، أنّى سمعت العاصمى، يقول ان عبدالله بن محمد بن عيسى الاسدى الملقّب بينان قال: كنت مع صفوان بن يحيى بالكوفه فى منزل، اذ دخل علينا محمد بن سنان فقال صفوان : هذا ابن سنان لقد هم ان يطير غير مرّه فقصصناه حتى ثبت معنا. و عنه قال سمعت ايضا قال كنانا ندخل مسجد الكوفه، فكان ينظر الينا محمد بن سنان و يقول : من اراد المعضلات فالىّ ، و من اراد الحلال و الحرام فعليه بالشيخ، يعنى صفوان بن يحيى. »<sup>۲۱</sup>

كشّى در جای دیگری از کتاب خود می نویسد : « ... و ذكر الفضل فى بعض كتبه : الكذابون المشهورون ابو الخطاب و يونس بن ظبيان و يزيد الصايغ و محمد بن سنان و ابوسمينه اشهرهم. »<sup>۲۲</sup>

تمامی منقولات كشّى بر این نکته اتفاق دارند که مشایخ و راویان حدیث از احادیث محمد بن سنان اعراض داشته و اخبار او را نقل نمی کرده‌اند .

ابن غضائری در مورد وی می نویسد : « ضَعِيفٌ ، غَالٍ ، يَضَعُ ( الحدیث ) لا يُلتَفَتُ إليه . »<sup>۲۳</sup> نجاشی وی را چنین معرفی می کند : « ... و هو رجلٌ ضعیفٌ جداً ، لا يعول عليه و لا يلتفت إلى ما تفرّد به . »<sup>۲۴</sup>

۱۷ - همان؛ الجزء السادس، ص ۵۰۷، رقم ۹۷۹ .

۱۸ - همان، الجزء السادس، ص ۵۰۷، رقم ۹۸۰ .

۲۱ - همان، الجزء السادس، ص ۵۰۸، رقم ۹۸۱ .

۲۲ - همان، الجزء السادس، ص ۵۴۶، رقم ۱۰۳۳ .

۲۳ - أحمد بن الحسين الغضائري الواسطي البغدادي، الرجال لابن الغضائري؛ ص ۹۲، رقم ۱۵ .

۲۴ - أبو العباس أحمد بن علي النجاشي الأسدي الكوفي، رجال النجاشي؛ ج ۲، ص ۳۲۸، رقم ۸۸۸ .



شیخ طوسی در « الفهرست » آورده است که : « و قد طعن علیه و ضعف ... و جمیع ما رواه إلا ما كان فيه تخلیط أو غلو . »<sup>۲۵</sup> هم او در رجال خویش وی را ضعیف می‌داند.<sup>۲۶</sup>

## ۲. عمران الزعفرانی

در کتب رجال از وی با نام « عمران بن اسحاق الزعفرانی » یاد شده است. علامه حلی وی را فردی مجهول خوانده است.<sup>۲۷</sup>

## ۳. محمد بن مروان

این نام از جمله عناوین مشترک میان روایات است. صاحب کتاب « هدایه المحدثین » این عنوان را مشترک بین ۴ نفر از راویان دانسته است و در پایان اشاره به این مطلب می‌نویسد : « و حیث لا تمیز فالوقف ».<sup>۲۸</sup>

لکن این عنوان در کتب رجال، بین ۱۰ تن از راویان مدوح و مجهول مشترک است که عبارتند از :

۱. محمد بن مروان الأنباري : مجهول.<sup>۲۹</sup>
۲. محمد بن مروان البصري : مجهول.<sup>۳۰</sup>
۳. محمد بن مروان الجلاب : ثقة.<sup>۳۱</sup>
۴. محمد بن مروان الحناط المدیني : ثقة قلیل الحدیث.<sup>۳۲</sup>
۵. محمد بن مروان الخطاب.<sup>۳۳</sup>
۶. محمد بن مروان الذهلي : له کتاب.<sup>۳۴</sup>

۲۵ - أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي ، الفهرست ؛ ص ۴۰۶ ، رقم ۶۲۰ .

۲۶ - رجال الطوسي ، ص ۳۶۴ ، رقم ۵۳۹۴ .

۲۷ - تقی الدین الحسن بن علی بن داود الحلبي ، الرجال ؛ ص ۳۴۸ ، رقم ۳۴۹ . و رک : رجال الطوسي ، ص ۲۵۷ ،

رقم ۳۳۴۴ و الخلاصه للحلي ، ص ۲۴۴ ، رقم ۱۱ .

۲۸ - محمد امین بن محمد علی کاظمي ، هدایه المحدثین إلى طریقه المحدثین ؛ المعروف بمشترکات الکاظمي ، صص ۲۵۲ و ۲۵۳ .

۲۹ - احمد بن علی النجاشي ، پیشین ، ج ۲ ، ص ۳۴۵ ، رقم ۹ .

۳۰ - رجال الطوسي ، ص ۱۴۵ ، رقم ۱۵۸۷ .

۳۱ - همان ، ص ۳۹۱ ، رقم ۵۷۶۳ .

۳۲ - احمد بن علی النجاشي ، پیشین ، ج ۲ ، ص ۳۶۰ ، رقم ۹۶۷ .

۳۳ - رجال الطوسي ، ص ۳۹۲ ، رقم ۵۷۸۸ .

۷. محمد بن مروان الشعيري : ممدوح.<sup>۳۵</sup>
۸. محمد بن مروان بن زیاد الغزال روی عن الحسن بن محبوب، روی عنه القاسم بن العلاء الهمداني الذي روی عنه الصفواني.<sup>۳۶</sup>
۹. محمد بن مروان الكلبي.<sup>۳۷</sup>
۱۰. محمد بن مروان بن عثمان المدني.<sup>۳۸</sup>
- البته صاحب « جامع الرواه » راوی حدیث « من بلغ » را « محمد بن مروان الكلبي » از اصحاب امام باقر علیه السلام می داند.<sup>۳۹</sup>
- علامه مامقانی وی را مجهول الحال معرفی می کند.<sup>۴۰</sup> علامه خوئی در ترجمه وی تنها گفته است: « من أصحاب الباقر علیه السلام، رجال الشيخ. وعده البرقي أيضا من أصحاب الباقر علیه السلام. »<sup>۴۱</sup>
- علامه مجلسی و آقای حسینی آل مجدّد این سند را « ضعیف علی المشهور » خوانده اند.<sup>۴۲</sup> بنابر این سند حدیث فوق ضعیف است و قابل استناد و حجّت نیست.

### ب) حدیث امام صادق علیه السلام

احادیث « من بلغ » مروی از امام صادق علیه السلام از ۴ طریق و توسط دو تن از شاگردان ایشان یعنی هشام بن سالم و محمد بن مروان ( همان راوی روایت « من بلغ » از امام محمد باقر علیه السلام ) به دست ما رسیده است.

۳۴ - الفهرست الطوسي، ص ۴۰۲، رقم ۶۱۴ و رک: رجال الطوسي، ص ۲۹۵، رقم ۴۳۰۹.

۳۵ - حلی، پیشین و ص ۳۳۵، رقم ۱۴۶۹.

۳۶ - رجال الطوسي، ص ۴۴۶، رقم ۶۳۴۱.

۳۷ - همان، ص ۱۴۴، رقم ۱۵۷۳.

۳۸ - همان، ص ۲۹۵، رقم ۳۴۰۷.

۳۹ - محمد بن علی الأردبیلی الغروي الحائري، جامع الرواه و ازاحه الإشتباهات عن الطرق و الأسناد، مكتبة المحمديّة، قم، ج ۲، ص ۱۹۲. وی می نویسد: « عمران الزعفرانی عن محمد بن مروان عن ابي جعفر (ع) فی باب من بلغه ثواب من الله علي عمله فی كتاب الكفر والأيمان. »

۴۰ - عبدالله المامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۸۲، رقم ۱۱۳۵۵ و ۱۱۳۵۶.

۴۱ - السید ابو القاسم الموسوي الخوئی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرّاه؛ ج ۱۸، ص ۲۳۴، رقم

۱۱۷۸۱.

۴۲ - رک: محمد باقر المجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۸، ص ۱۱۲. و همچنین علوم الحدیث، العدد الثاني، ص ۲۷۷.

(۱) حدیث «محمد بن مروان»

این حدیث در نسخه های متعدد کتاب «المحاسن» با اندک زیادت و نقصان در سند نقل شده است. صورت اول آن با توجه به نسخه «المحاسن»، تحقیق و تصحیح محدث ارموی، این گونه است که «أحمد بن أبي عبدالله البرقي» حدیث را بواسطه پدر از «أحمد بن النضر» نقل می کند: «أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أبيه، عن أحمد بن النضر، عن محمد بن مروان، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: من بلغه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم شيء من الثواب، ففعل ذلك طلب قول النبي صلى الله عليه وآله وسلم، كان له ذلك الثواب، وإن كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم لم يقله.»<sup>۴۳</sup> در حالیکه در نسخه دیگر «المحاسن»، تحقیق و تصحیح «مهدی رجائی»، «برقی» حدیث را مستقیماً از «أحمد بن نضر» نقل می کند: «أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أحمد بن النضر، عن محمد بن مروان، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: من بلغه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم شيء من الثواب، ...»<sup>۴۴</sup> از اینرو لازم است نگاهی دقیق تر به نقلهای فوق داشت تا بتوان نقل صحیح را برگزید.

نکته ای که باید بدان اشاره کرد آن است که بر اساس علم طبقات «أحمد بن أبي عبدالله البرقي» نمی تواند مستقیماً از «أحمد بن النضر» حدیث روایت کند.<sup>۴۵</sup> با توجه به این نکته و همچنین نقلهای بحار الأنوار<sup>۴۶</sup> و وسائل الشیعه<sup>۴۷</sup> که در هر دو کتاب «أحمد خالد برقی» حدیث را به واسطه پدر از «أحمد بن النضر» نقل نموده است، می توان نتیجه گرفت که در نسخه ی محاسن تصحیح «مهدی رجایی» تصحیفی روی داده است و سند نسخه ی دیگر، تصحیح محدث ارموی (أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أبيه، عن أحمد بن النضر، عن محمد بن مروان، عن أبي عبدالله عليه السلام) به واقعیت نزدیکتر و صحیح تر است.

۴۳- أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي، المحاسن؛ ج ۱، ص ۲۵، ح ۱. هر کس از پیامبر به او حدیثی برسد که بر انجام عملی وعده پاداش داده باشد، و وی آن عمل را به امید رسیدن به آن ثواب انجام دهد، پاداش به او داده خواهد شد، هر چند پیامبر آن را نفرموده باشد. ۲.

۴۴- أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي، المحاسن؛ ج ۱، ص ۹۳، ح ۱.

۴۵- رک: خوئی، پیشین، ج ۲، رقم ۴۱۳، ص ۳۱ و رقم ۴۱۴، ص ۳۷، ج ۳، رقم ۸۶۱، ص ۴۹.

۴۶- محمد باقر المجلسي، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۲.

۴۷- محمد بن الحسن الحر العاملي، تنصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه؛ ج ۱، ص ۸۱، ح ۴.

معلوم گشت که نقل محدث ارموی از سند این حدیث صحیح تر می باشد، اما باید اضافه کرد که این سند نیز به دلیل وجود روات ذیل در آن، ضعیف می باشد :

۱. ۱. «أحمد بن أبي عبدالله البرقي» ؛

نجاشی در مورد وی می نویسد : « و كان ثقة في نفسه يروي عن الضعفاء و اعتمد المراسيل. »<sup>۴۸</sup> عبارت شیخ طوسی در « الفهرست » چنین است : « و كان ثقة في نفسه، غير أنه اكثر الروايه عن الضعفاء و اعتمد المراسيل. »<sup>۴۹</sup>

ابن غضائری « أحمد بن خالد » را فردی ثقة خوانده و تنها طریق روایی وی را ضعیف دانسته است. وی می نویسد : « ... طعن القميون عليه و ليس الطعن فيه. إنما الطعن فيمن يروي عنه فإنه كان لا يبالي عمّن يأخذ على طريقه أهل الأخبار . »<sup>۵۰</sup>

۲. ۱. « محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علي البرقي » ؛

نجاشی می گوید : « ... وكان محمد ضعيفا في الحديث و كان أديباً حسن المعرفة بالأخبار و علوم العرب. »<sup>۵۱</sup> ابن غضائری در مورد وی چنین می نویسد : « حدیثه يعرف و ينكر و يروي عن الضعفاء كثيراً و يعتمد المراسيل. »<sup>۵۲</sup> ولسی شیخ طوسی وی را ثقة و از اصحاب امام کاظم (ع) برمی شمارد.<sup>۵۳</sup>

تضعیف نجاشی به روایات و جرح ابن غضائری به طریقه روایی وی ناظر است و توثیق شیخ به نفس خود راوی برمی گردد، در نتیجه، جمع میان اقوال فوق آنست که محمد بن خالد فی نفسه ثقة است، لکن اخبار و احادیث وی خصوصاً از ضعفاء و همچنین مرسلات او پذیرفتنی نیست و احتیاط در روایتهای وی لازم و ضروری است.

۳. ۱. « محمد بن مروان » ؛

در صفحات پیشین (هنگام نقل روایت کافی) نظرات در مورد وی بیان شد، همچنین گفته شد که این عنوان بین افراد ثقة و مجهول که تمیز میان ایشان مقدور نیست مشترک

۴۸ - النجاشی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۷۶ ، رقم ۱۸۲ .

۴۹ - الطوسی ، الفهرست ، ص ۶۲ ، رقم [ ۶۵ ] ۳ .

۵۰ - ابن غضائری ، پیشین ، ص ۳۹ ، رقم ۱۰ .

۵۱ - نجاشی ، پیشین ، ج ۲ ، ص ۳۳۵ ، رقم ۸۹۸ .

۵۲ - ابن غضائری ، پیشین ، ص ۹۳ ، رقم ۱۷ .

۵۳ - شیخ طوسی ، پیشین ، ص ۳۶۳ ، رقم ۵۳۹۱ .

است، بنابراین باید در نقل احادیث و اخبار وی توقّف کرد.

## ۲) احادیث « هشام بن سالم » :

احادیث هشام از امام صادق علیه‌السلام در جوامع روایی شیعه به ۳ طریق روایت شده است.

### ۲.۱) حدیث اول :

این حدیث را کلینی در کافی اینگونه نقل می‌کند :

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله عليه‌السلام قال: مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ، كَانَ لَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ.<sup>۵۴</sup>

تمام راویان سند فوق بجز « ابراهیم بن هاشم القمّی » از مشایخ و بزرگان ثقاتند. در کتب قدما و تراجم هیچ نقلی که بر توثیق و یا تضعیف وی تصریح داشته باشد، دیده نمی‌شود، بلکه تنها سخنی که در وصف وی گفته، که فقط بر مدح او دلالت دارد آنست که وی نخستین کسی است که به انتشار احادیث مدرسه کوفه در قم همت گمارده است.<sup>۵۵</sup> البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که برخی از متأخرین با توجه به همین سخن و اجتهاد رجالی خویش به توثیق وی پرداخته‌اند.<sup>۵۶</sup>

آیه الله نمازی شاهرودی عدم وجود نصّ بر وثاقت وی را دلیل مناقشه و بحث پیرامون صحت احادیث وی برشمرده است.<sup>۵۷</sup>

می‌توان گفت که همین عدم تصریح بر وثاقت « ابراهیم بن هاشم » دلیلی است بر آنکه بزرگانی همچون علامه مجلسی در « مرآة العقول » این سند را « حسن کالصّحیح » خوانده<sup>۵۸</sup> و شیخ بهائی<sup>۵۹</sup> و مولی صالح مازندرانی<sup>۶۰</sup> نیز حکم به « حسن » بودن آن دهند. سید حسن

۵۴ - کلینی، پیشین، ج ۳، ص ۱۳۹، ح ۱. « هر کس روایتی که در آن بر انجام عملی، ثوابی در نظر گرفته شده را

بشنود و آن عمل را به امید دستیابی به آن پاداش انجام دهد، ثواب به او داده خواهد شد، هر چند چنین نباشد. »

۵۵ - نجاشی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶، رقم ۱۸. و شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۱، رقم ۶.

۵۶ - ری: علی‌النمازی‌الشاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث؛ ج ۱، ص ۲۲۲.

۵۷ - همان، ج ۱، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۵۸ - مجلسی، مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۱۲.

۵۹ - علوم الحدیث، العدد الثانی، ص ۲۷۸.

صدر در این باره می نویسد: « وأما تسمیه الروایه بالحسنه فلوجود إبراهيم بن هاشم في السند حيث لم ينص على وثاقته صراحه، وهو إمامي ممدوح، وأما باقي رجال السند فلا يوجد من يناقش في وثاقته . »<sup>۶۱</sup>

بنابراین با توجه به مطالب فوق این سند در مرتبه ای پایین تر از حدیث صحیح و در رتبه حدیث حسن قرار می گیرد .

آقای حسینی آل مجدد برای تأیید این حدیث، بیان می کند که همین روایت را سید بن طاووس در « إقبال الأعمال » از کتاب « هشام بن سالم » که از کتب اصول شیعه است، نقل کرده است.<sup>۶۲</sup> اما باید گفت که این حدیث بدون سند و مرفوع است و حدیث مرفوع نیز از جمله اخبار ضعیف بشمار می رود و<sup>۶۳</sup> در نتیجه قابل استناد نخواهد بود.

۲.۲) حدیث دوم :

این حدیث را « برقی » در کتاب خویش نقل می کند. وی می نویسد: « و عنه، عن علي بن الحكم، عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: من بلغه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم شيء من الثواب فعمله، كان أجر ذلك له، و ان كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لم يقله. »<sup>۶۴</sup> مرجع ضمیر « عنه » موجود در سند، مورد اختلاف است. گروهی آن را خود « أحمد بن محمد بن خالد البرقي » و گروهی دیگر آن را پدر وی « محمد بن خالد » دانسته اند.

صاحب وسائل مرجع ضمیر را خود « أحمد بن خالد » دانسته و حدیث را از « محاسن » اینگونه نقل می کند: « أحمد بن أبي عبدالله البرقي في ( المحاسن ) عن علي بن الحكم، عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: من بلغه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم شيء ... »<sup>۶۵</sup>

۶۰ - المولى محمد صالح المازندراني، شرح أصول الكافي؛ ج ۸، ص ۲۷۴ .

۶۱ - السيد حسن الصدر، نهاية الدرايه؛ ص ۲۸۶، پورقی ش ۱ .

۶۲ - علوم الحديث، العدد الثاني، ص ۲۷۸ .

۶۳ - جعفر السبحاني، أصول الحديث و أحكامه في علم الدرايه، صص ۶۷ و ۶۸ .

۶۴ - البرقي، پیشین، تحقیق ارموی، ص ۲۵، ح ۲ .

۶۵ - حرّ عاملی، پیشین، ج ۱، ص ۸۱، ح ۳ .

اما علامه مجلسی مرجع ضمیر را پدر وی یعنی «محمد بن خالد البرقي» تلقی کرده و آن را بدین گونه نقل می‌کند: «سن: أبي، عن علي بن الحكم، عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من بلغه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم شيء...»<sup>۶۶</sup>.

نقل بحار از درجه اعتبار بیشتری برخوردار می‌باشد زیرا:

الف) کتاب «المحاسن» برقی از همان ابتدا دارای زیادات و نواقصی بوده است. نجاشی در این رابطه در ذیل ترجمه «أحمد بن محمد»، در ضمن معرفی کتب وی آن هنگام که به توصیف کتاب «المحاسن» می‌پردازد، می‌نویسد: «و صَنَّفَ كتباً، منها: المحاسن، و غيرها و قد زيد في المحاسن و نقص...»<sup>۶۷</sup>.

ب) علامه مجلسی در تنظیم و نگارش کتاب خویش (بحار الأنوار) منابع و کتب معتبر و موثق تری در دست داشته‌است. آیه الله شبیری زنجانی با اشاره به این مطلب، رجوع به بحار و استناد به آن را به هنگام اضطراب نقلها در منابع دیگر توصیه و سفارش می‌کند.<sup>۶۸</sup>

با این تفصیلات ضعف سند فوق بعثت وجود «أحمد بن محمد بن خالد البرقي» و پدر او «محمد بن خالد البرقي» - که آراء موجود و حال رجالی ایشان به هنگام نقل روایت «محمد بن مروان» از امام صادق علیه السلام گذشت - آشکار می‌شود. با توجه به احوال دو راوی فوق جای بسی تعجب است که چرا علامه مجلسی در «مرآة العقول»<sup>۶۹</sup> و شیخ محمد تقی اصفهانی در «هدایه المسترشدين»<sup>۷۰</sup> این حدیث را صحیح بر شمرده اند.

۳. ۲) حدیث سوّم؛

حدیثی است که شیخ صدوق در «ثواب الأعمال» آن را روایت می‌کند:

«أبي رحمه الله قال: حدثني علي بن موسى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم،

عن هشام، عن صفوان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من بلغه شيء من الثواب علي خير

۶۶ - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۳. و مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۱۳.

۶۷ - نجاشی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۵. شیخ طوسی در «الفهرست» بدین مطلب اشاره داشته، می‌نویسد: «و

صنف كتباً كثيرة، منها المحاسن و غيرها، و قد زيد في المحاسن و نقص» رک: الفهرست، ص ۶۲، رقم ۳.

۶۸ - به نقل جناب استاد حجة الاسلام والمسلمين رحمان ستایش از آیه الله شبیری زنجانی.

۶۹ - مجلسی، مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۱۳.

۷۰ - محمد تقی اصفهانی، هدایه المسترشدين في شرح معالم الدين، ص ۴۲۲.

فعله كان له أجر ذلك و إن كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لم يقله .<sup>۷۱</sup>  
این حدیث به نقل از همین منبع در کتابهای بحار الأنوار<sup>۷۲</sup> و وسائل الشیعه<sup>۷۳</sup> نقل شده است.  
سند فوق به دلایل وجود راویان ذیل در آن ضعیف است :

۱. «علی بن موسی»: نام کامل وی «علی بن موسی بن جعفر بن ابی جعفر» است که بنا به گفته آیه الله خوئی با «علی بن - موسی الکمدانی» که راوی مجهولی است، متحد است.<sup>۷۴</sup>
۲. دیگر اشکال بارز و آشکار سند فوق آن است که بر اساس علم طبقات روایت هشام بن سالم از صفوان از امام صادق علیه السلام، امری غیر ممکن است، چه بر اساس طبقات و کتب رجال همواره صفوان از هشام نقل حدیث می کند،<sup>۷۵</sup> بنابراین می توان گفت که در سند حدیث تصحیفی روی داده و حدیث از نگاه مصطلحات الحدیث، از نوع مقلوب است.<sup>۷۶</sup>
- آقای حسینی آل مجدد با اذعان به اشکال فوق، با جابجایی که در سند انجام داده در صدد رفع این اشکال است. وی پس از تغییر در سند<sup>۸۷</sup> حدیث را بدین صورت نقل می کند: « ( و الثالث ) ما أخرجه ابن بابويه الصدوق رضي الله عنه في ( ثواب الأعمال ) عن أبيه، قال : حدثني علي بن موسى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن صفوان، عن هشام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : من بلغه شيء من الثواب علي خير ... ».<sup>۸۸</sup>
- وی در ادامه در جهت توثیق «علی بن موسی بن جعفر الکمیدانی»<sup>۸۹</sup> کوشیده و می نویسد: «اگر چه نصی در وثاقت او وجود ندارد، لکن وی از کسانی است که کلینی در

۷۱ - أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابويه القمي، ثواب الأعمال، ص ۱۶۲.

۷۲ - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲ ص ۲۵۶، ح ۱.

۷۳ - حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۰، ح ۱.

۷۴ - خوئی، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۰۲، رقم ۸۵۴۵ و ص ۲۰۵، رقم ۸۵۴۸.

۷۵ - همان، ج ۱۰، ص ۱۱۶ و ج ۲۰، ص ۳۳۰.

۷۶ - باید توجه داشت که حدیث مقلوب از انواع حدیث ضعیف می باشد. رک: تلخیص مقباس الهدایه، ص ۷۱.

۸۷ - وی در پاورقی با اشاره به این تغییر می نویسد: «لعلّ هذا هو الثواب، و كان في الأصل: عن هشام، عن صفوان، و فيه قلب ظاهر، لأن هشاماً لا يروي عن صفوان بل المعبود عكس ذلك، و لأن هذا الحديث لم يخرج أحد عن صفوان عن أبي عبدالله.» رک: علوم الحدیث، العدد الثاني، ص ۲۸۰.

۸۸ - علوم الحدیث، العدد الثاني، ص ۲۸۰.

۸۹ - البته همانطور که گذشت آیه الله خوئی وی را «الکمدانی» می خواند اما ضبط صحیح آن «الکمیدانی» می باشد.

رک: خوئی، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۰۲، رقم ۸۵۴۵ و ص ۲۰۵، رقم ۸۵۴۸.



کافی بواسطه او حدیث نقل می‌کند، همچنین در جای خود بحث کردیم که مشایخ افراد مشهور هیچ احتیاجی به وجود نصّ در باب وثاقت و عدالتشان ندارند، چه ایشان در عصر خودشان از ثقات و ضابطین و اورع افراد بوده‌اند، و روایت کلینی و شیخ صدوق از ایشان اشاره به جلالت و عظمت شأن ایشان دارد.<sup>۹۰</sup>

توثیق «علی بن موسی الکمیدانی» اشکالاتی وجود دارد:

اولاً: نظر فوق (اثبات وثاقت و عدالت برای مشایخ افراد مشهور) ادعایی بیش نیست و با آن مخالفتهایی شده است.

آیه الله خوئی با ادعای علامه مجلسی مبنی بر ممدوح بودن تمام مشایخ شیخ صدوق مخالف است،<sup>۹۱</sup> حال چگونه می‌توان نظر آقای حسینی را که آن راویان را نه تنها ممدوح بلکه موثق و عادل می‌داند، پذیرفت.

همچنین در ردّ نظر فوق می‌توان راویانی را یافت که کلینی در کافی - که در میان کتب اربعه از اعتبار بیشتری برخوردار است - از ایشان روایت کرده، در حالیکه در کتب رجال تضعیف شده‌اند.<sup>۹۲</sup>

سوالی که ضمن این رای به ذهن متبادر می‌شود آنست که مراد نویسنده از افراد مشهور چه کسانی است؟ اگر «أحمد بن خالد البرقي» را یکی از این افراد مشهور بخوانیم می‌بایست بنا به گفته فوق به وثاقت و عدالت تمام مشایخ وی حکم دهیم، در حالیکه می‌دانیم وی از جمله کسانی بوده که از ضعفاء نقل حدیث نموده و بر مراسیل نیز اعتماد می‌کرده است.<sup>۹۳</sup>

ثانیاً: وثاقت مشایخ اصحاب اجماع (که از جمله افراد مشهور و راویانی هستند که بر وثاقت ایشان اتفاق نظر وجود دارد) معرکه‌ی آراء است و بسیاری، آن را نپذیرفته‌اند، حال چگونه می‌توان از وثاقت مشایخ اشخاص مشهور سخن به میان آورد.

۹۰ - علوم الحدیث، العدد الثانی، صص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۹۱ - مقدمه معجم رجال، ج ۱، ص ۴۵.

۹۲ - از جمله ایشان می‌توان احمد بن مهران، یونس بن ظبیان، علی بن حمزه البطنانی و عمرو بن شمر بن یزید جعفی را نام برد. جهت اطلاعات بیشتر رک: دراسات فی الحدیث و المحدثین، صص ۱۹۲ - ۲۰۱.

۹۳ - در مورد وی گفته شده: بروی عن الضعفاء و اعتماد المراسیل. رک: نجاشی، پیشین، ج ۱، ص ۷۶، رقم ۱۸۲ و الفهرست شیخ طوسی، ص ۶۲، رقم [ ۶۵ ] ۳.

آنگونه که از اسناد اخبار « من بلغ » بدست می‌آید، تنها سندی که کلینی در کافی به نقل از « علی بن ابراهیم » آورده است « حسن »، و دیگر سندها، با توجه به دلایلی که گذشت، ضعیف است.

### تواتر و استفاضه‌ی اخبار « من بلغ »

برخی افراد با بیان پاره‌ای سخنان و ادعاهای واهی در صدد اعتبار بخشی به این احادیث هستند. شیخ حرّ عاملی در مورد این اخبار می‌نویسد: « أقول: و الاحادیث فی ذلک متواتره ». <sup>۹۴</sup> همچنین سید حسن صدر ادعای تواتر معنوی بر این روایات را بعید نمی‌داند. <sup>۹۵</sup>

توضیح بیشتر آنکه حدیث از نظر تعداد راویان، به دو گروه « متواتر » و « واحد » تقسیم می‌گردد، متواتر نیز به نوبه خود به متواتر لفظی و متواتر معنوی تقسیم می‌شود. متواتر لفظی حدیثی است که گروهی آن را روایت کنند به گونه‌ای که عادتاً برای انسان علم و یقین به راستگویی این جماعت و عدم تبانی ایشان بر نقل یک گفته مجعول حاصل شود. البته حصول چنین علمی در مورد هر یک از طبقات راویان و یا هر یک از گروههای سلسله راویان در صورت تعدّد راویان میان معصوم علیه‌السلام و آخرین راوی، لازم و ضروری است. در راویان اینگونه احادیث عدالت و دیگر شروط معتبر در راویِ خبرِ واحد معتبر نیست.

متواتر معنوی آنست که جمعی حدیثی را به الفاظ و عبارات متفاوت و مختلف روایت کنند که همه این عبارات بر یک معنا دلالت داشته باشد و از نقل آن به وسیله این گروه علم به صدور معنا و مفاد حدیث از معصوم علیه‌السلام حاصل شود. <sup>۹۶</sup> با توجه به تعریف خبر متواتر ادعای تواتر بر اخبار « من بلغ » نادرست است، چه این اخبار با ۵ طریق و به واسطه‌ی ۲ راوی از معصوم علیه‌السلام روایت شده و شامل تعریف خبر متواتر نمی‌گردد و علم به صدور الفاظ و یا معنای آن حاصل نمی‌شود.

۹۴ - محمد بن الحسن الحرّ العاملي، الفصول المهمّة فی أصول الأئمّه؛ ج ۱، باب ۴۱، ص ۶۱۷.

۹۵ - سید حسن صدر، پیشین، ص ۲۸۶.

۹۶ - غفاری، پیشین، صص ۲۳ - ۱۸.

همچنین در اکثر کتبی که درباره اخبار «من بلغ» مطالبی نگاشته‌اند، سخن از مستفیض بودن این احادیث نیز دیده می‌شود.<sup>۹۷</sup>

در تعریف حدیث «مستفیض» باید گفت، حدیث «مستفیض» حدیثی است که در تمامی واسطه‌های سلسله سند از نخستین راوی تا آخرین کسی که روایت از او نقل شده است بیش از سه نفر و بنابر قولی بیش از دو نفر وجود داشته‌باشند.<sup>۹۸</sup> نکته‌ای که در تعریف حدیث «مستفیض» باید بدان اشاره داشت، آنست که در این تعریف، در مورد لزوم صحت اسنادی و وثاقت و عدالت راوی در اینگونه روایات سکوت شده است.

برای دقت بیشتر در مستفیض بودن اخبار «من بلغ» طبقات آن را در جدولی بصورت مجزاً ذکر می‌کنیم. با توجه به شجره نامه سند حدیث که در صفحه بعد خواهد آمد، در تمامی طبقات بجز طبقات ۱ و ۶ استفاضه حاصل می‌شود.

در طبقه‌ی نخست، بنابه هر دو نظر یعنی رأی مشهور (بیش از ۳ نفر در هر طبقه) و رأی دوم (بیش از ۲ نفر در هر طبقه) استفاضه حاصل نمی‌گردد، چه در این طبقه تنها ۲ راوی وجود داشته و همانگونه که گذشت در سند روایت «هشام عن صفوان عن ابي عبدالله» قلبی صورت گرفته در نتیجه با هیچکدام از تعاریف فوق همخوانی ندارد. در طبقه‌ی ششم نیز هیچگاه استفاضه حاصل نمی‌شود، زیرا در این طبقه تنها دو راوی وجود دارد.

به هر حال اگر سخن کسانی که استفاضه‌ی اخبار «من بلغ» را ادعا نموده‌اند را نیز بپذیریم، این

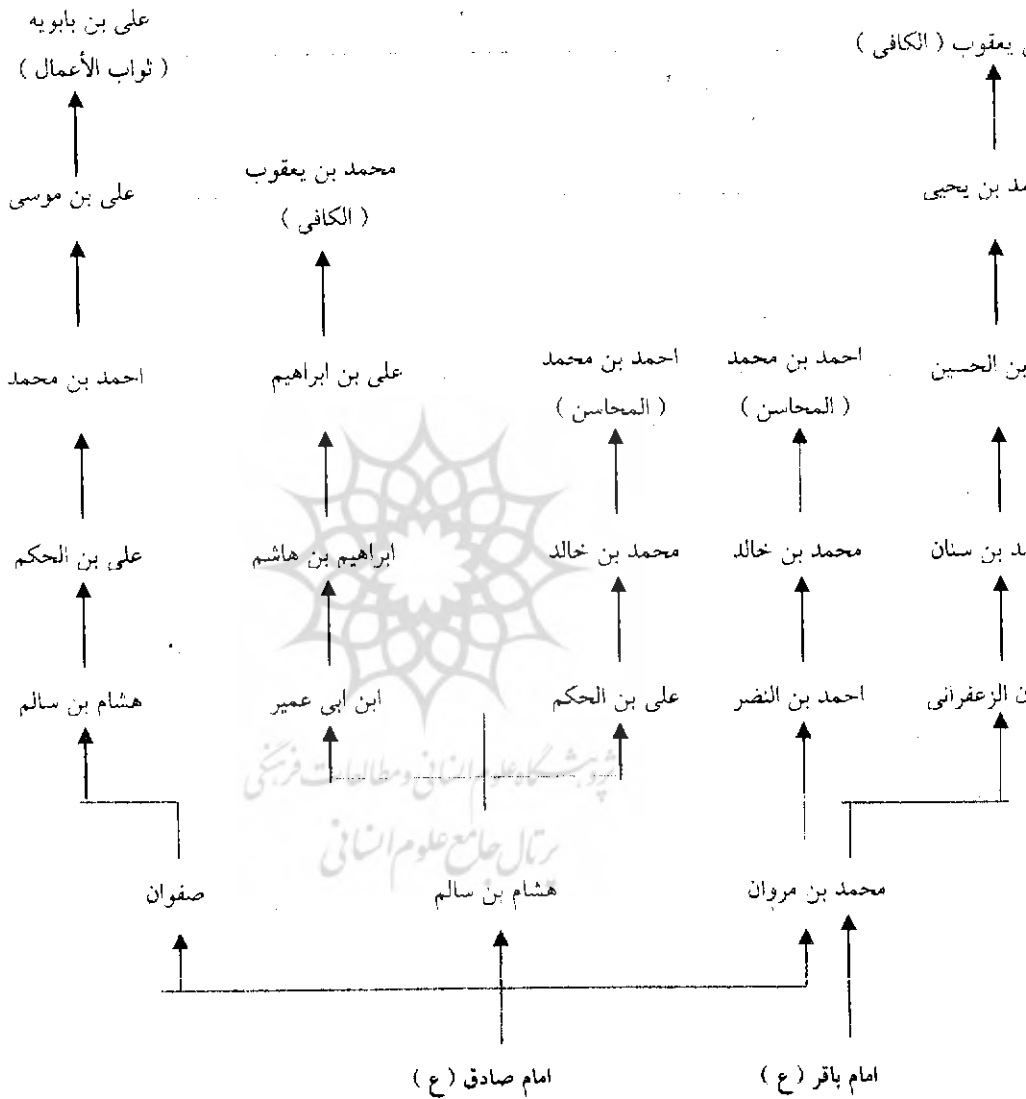
استفاضه هیچ کارکردی نخواهد داشت، چرا که تقسیم بندی خبر به صحیح، حسن، موثق و ضعیف در این نوع از حدیث نیز جاری خواهد بود. برخی نیز برای حجیت بخشیدن به حدیث «حسن» که «ابراهیم بن هاشم» آن را نقل کرده‌است، دیگر روایات ضعیف را به عنوان موید برای آن ذکر کرده‌اند،<sup>۹۹</sup> در پاسخ به ایشان باید گفت که حدیث ضعیف بالذات

۹۷ - رک: کلینی، پیشین، ج ۳، ص ۱۳۹ شرحی که آقای مصطفوی در توضیح اخبار «من بلغ» نگاشته‌اند. و مجلسی، مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۱۳. و الرسائل الأربع، الرسالة الأربعة، ص ۱۵.

۹۸ - غفاری، پیشین، ص ۲۳. آیه الله سبحانی قول بیش از سه نفر را پذیرفته است. رک: اصول الحدیث و احکامه، ص ۳۸.

۹۹ - علوم الحدیث، العدد الثانی، ص ۲۷۸.

حجت نیست، پس چگونه حدیثی را که خود بالذات حجت نیست، می توان به عنوان موید استفاده کرد.<sup>۱۰۰</sup>



۱۰۰ - اگر بتوان کاربردی برای حدیث ضعیف فائز شد تنها می توان گفت که این اخبار در باب تعارض احادیث آن هم با شرایطی خاص کاربرد خواهند داشت.

## بررسی سندی اخبار « من بلغ » در کتب اهل سنت

همانگونه که علامه مجلسی در بحار الأنوار می‌نویسد،<sup>۱۱</sup> اخبار «من بلغ» از طرق اهل سنت نیز روایت شده است.

این اخبار و احادیث در کتب آنان از ۳ صحابی بزرگ جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک و ابن عمر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلمه نقل شده است.

### ( ۱ ) حدیث « جابر بن عبدالله الأنصاری »

حدیث جابر را « خطیب بغدادی » در کتاب خویش نقل می‌کند :

« خالد بن حیان أبو یزید الخراز الرقی سمع جعفر بن برقان وفرات بن سلمان وسليمان بن عبدالله بن الزبرقان وبندر بن راشد وكلثوم بن جوشن روى عنه عبد الله محمد النفيلسى ومحمد بن عبد الله بن نمير وعبد الرحمن بن صالح الكوفيان ومحمد بن عبد الله بن عمار- الموصلى وقدم بغداد وحدث بها فروى عنه من أهلها أحمد بن حنبل ويحيى بن معين والحسن بن عرفة أنبأنا أبو عمر عبد الواحد بن محمد بن عبد الله بن مهدى وأبو الحسن محمد بن أحمد بن رزق التانى وأبو الحسين محمد بن الحسين بن الفضل القطان وأبو محمد عبد الله بن يحيى بن عبد الجبار السكرى وأبو الحسن محمد بن محمد بن محمد بن إبراهيم بن مخلد البزاز قالوا أنبأنا إسماعيل بن محمد الصفار حدثنا الحسن بن عرفة حدثنى خالد بن حيان الرقى أبو يزيد عن فرات بن سلمان وعيسى بن كثير كلاهما عن أبى رجاء عن يحيى بن أبى كثير عن سلمه بن عبد الرحمن عن جابر بن عبد الله الانصارى قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من بلغه عن الله شىء فيه فضيله فأخذ به إيماناً به ورجاء ثوابه أعطاه الله ذلك وإن لم يكن كذلك ».<sup>۱۲</sup>

در کتاب « ذیل تاریخ بغداد » این حدیث از جابر با طریقی دیگر نیز روایت شده است :

« عمر بن عبدالواحد بن سعید، أبو القاسم المقرئ اليعقوبى : سمع أبا القاسم علي بن أحمد بن محمد بن بيان، وحدث عنه ببلاد کرمان، سمع منه يوسف بن أحمد بن إبراهيم الشيرازى وروى عنه فى كتاب الأربعين من جمعه أخبرنى أبو القاسم الصوفى جارنا أنبأ يوسف بن أحمد الشيرازى أنبأ أبو القاسم عمر بن عبدالواحد بن سعيد اليعقوبى المقرئ

۱۰۱ - بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵۶.

۱۰۲ - تاریخ بغداد آر مدینه السلام، أبو بکر أحمد بن علي الخطيب البغدادي، ج ۸، ص ۲۹۲، ح ۴۳۹۸.

بنرماسیر أنبأ علي بن أبي طالب العمري وأنبأ أبو الفرج عبد المنعم بن عبد الوهاب الحراني قراءه عليه غير مره أنبأ أبو القاسم علي بن أبي طالب أحمد بن محمد بن بيان العمري قراءه عليه أنبأ أبو الحسن محمد بن محمد مخلص أنبأ إسماعيل بن محمد الصفار حدثنا الحسن بن عرفه حدثنا أبو يزيد خالد بن حيان الرقي عن فرات بن سلمان وعيسى بن كثير كلاهما عن أبي رضاء عن عن يحيى بن أبي كثير عن أبي سلمه عن عبد الرحمن عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال : قال : رسول الله ( صلى الله عليه وسلم ) : « من بلغه عن الله عز وجل شيء فيه فضيله فأخذ به إيماناً به ورجاء ثوابه آتاه الله ذلك وإن لم يكن كذلك . »<sup>۱۰۳</sup>

ابن جوزی حدیثی را که خطیب در « تاریخ بغداد » نقل کرده، در کتاب خویش یادآور شده و حکم به موضوع و جعلی بودن آن می‌دهد. وی می‌نویسد : « هذا حدیث لا یصح عن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ، و [ لو ] لم یکن فی إسناده سوی أبي جابر البیاضی . قال یحیی : هو کذاب، وقال النسائی : متروک الحدیث، وكان الشافعی یقول : من حدث عن أبي جابر البیاضی بیض الله عینیّه . »<sup>۱۰۴</sup>

### ( ۲ ) حدیث « ابن عمر »

ابن جوزی می‌نویسد : « فأنبأنا أبو القاسم الجريري، أنبأنا أبو طالب العشاري و حدثنا الدارقطني، حدثنا عبدالله بن سليمان بن الأشعث، حدثنا علي بن الحسين المكتب، حدثنا إسماعيل بن يحيي بن عبدالله، حدثنا مسعر بن كدام، عن عطيه العوفي و عن ابن عمر قال : سمعت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يقول : « من بلغه عن الله فضل شيء من الاعمال يعطيه عليها ثوابا ، فعمل ذلك العمل رجاء ذلك الثواب أعطاه الله ذلك الثواب وإن لم يكن ما بلغه حقاً . »<sup>۱۰۵</sup>

### ( ۳ ) حدیث « انس بن مالك »

ابن جوزی در کتاب خویش این حدیث را اینگونه نقل می‌کند : « أنبأنا محمد بن عبدالملك، أنبأنا الجوهری، عن الدارقطني، عن أبي حاتم بن حبان، حدثنا أحمد بن يحيي بن

۱۰۳ - محب الدين أبو عبد الله محمد بن محمود بن الحسن بن هبه الله بن محاسن المعروف بابن النجار البغدادي ذيل تاريخ بغداد ج ۵، ص ۷۳، ح ۱۲۰۷.

۱۰۴ - أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد بن جعفر ابن الجوزي، كتاب الموضوعات من الأحاديث المرفوعات؛ ج ۱، ص ۴۲۲.

۱۰۵ - همان و ج ۳، ص ۴۰۱، رقم ۱۶۴۲.

زهیر، حدثنا محمد بن یحیی الازدی، حدثنا الهیثم بن خارجه، حدثنا بزیع أبو الخلیل، عن محمد بن واسع وثابت بن أبان، عن أنس، عن النبی (صلی الله علیه وسلم) قال: «من بلغه عن الله عزوجل أو عن النبی صلی الله علیه وسلم فضیله کان منی أو لم ینکن فعمل بها رجاء ثوابها، أعطاه الله عزوجل ثوابها». <sup>۱۰۶</sup>

ابن جوزی ضمن آنکه این دو حدیث (حدیث ابن عمر و انس بن مالک) را در کتاب خود آورده است، آنها را موضوع و مجعول می‌خواند. وی می‌گوید: «هذا حدیث موضوع قد وضعه من عزم علی وضع أحادیث الترغیب. فأما حدیث ابن عمر فالمتهم به إسماعیل بن یحیی. قال ابن عدی: یحدث عن الثقات بالباطیل. وقال ابن حبان: یروی الموضوعات عن الثقات. وقال الدار قطنی: کذاب متروک. وأما حدیث أنس، فالمتهم بوضعه بزیع، وقد ذکرنا عن الدار قطنی أنه قال هو متروک. وقال ابن عدی: کل أحادیثه منکرات لا یتابعه علیها أحد». <sup>۱۰۷</sup>

ابن حبان در ذیل ترجمه «بزیع بن حسان أبو الخلیلی الخصاف» حدیث را از انس اینگونه نقل می‌کند: «وقد روی بزیع هذا، عن محمد بن واسع وثابت البنانی وأبان، عن أنس ابن مالک، عن النبی (صلی الله علیه وسلم) قال: من بلغه عن الله عزوجل أو عن النبی صلی الله علیه وسلم فضیله کان منی أو لم ینکن. فعمل بها رجاء ثوابها أعطاه الله عزوجل ثوابها، ثناه أحمد بن یحیی بن زهیر، ثنا محمد بن یحیی الازدی، ثنا الهیثم بن خارجه، ثنا بزیع أبو الخلیل، عن محمد بن واسع وثابت وأبان». <sup>۱۰۸</sup>

وی در مورد صاحب ترجمه می‌نویسد: «یأتی عن الثقات بأشیاء موضوعه كأنه المتعمد لها». <sup>۱۰۹</sup>

آقای حسینی آل مجدد در مقاله خویش پس از نقل احادیثی که در جوامع روایی اهل تسنن روایت شده، به بیان شواهدی از علما و بزرگان اهل سنت می‌پردازد مبنی بر این که

۱۰۶ - همان، ج ۳، ص ۴۰۲، رقم ۱۶۴۳.

۱۰۷ - همان، ج ۳، ص ۴۰۲.

۱۰۸ - محمد بن حبان بن أحمد أبی حاتم التیمی البستی، کتاب المعرجین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، ج ۱، ص ۱۹۹.

۱۰۹ - همان، ج ۱، ص ۱۹۹. باید توجه داشت که سبک و روش ابن حبان در این کتاب بدان گونه است که وی پس از آنکه الفاظ جرح در مورد شخص را بیان می‌کند، چندین حدیث ضعیف منقول از وی را ذکر می‌کند.

آنان به مفاد این احادیث و احادیث ضعیف منقول در باب فضائل، با تساهل و تسامح در سند و روایت آن عمل می‌کرده‌اند.<sup>۱۱۰</sup>

وی به نقل از حاکم نیشابوری و خطیب بغدادی می‌نویسد: «و روی الحاکم و الخطیب عن أحمد بن حنبل قال: إذا روينا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) في الحلال والحرام، والسنن والأحكام تشددنا في الأسانيد، وإذا روينا عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) في فضائل الأعمال... تساهلنا في الأسانيد.»<sup>۱۱۱</sup>

اما «رشید رضا» به این سخن «أحمد بن حنبل» خرده گرفته و آن را توجیهی برای افزودن مسائلی به دین و سبب بدعت و افزایش عبادات خوانده است. ابوریه به نقل از وی می‌نویسد: «وقال السيد رشيد رضا في تعليقه على ما ذكره صاحب الآداب الشرعية (لابن مفلح) من أنه قد جاء عن الامام أحمد ما يدل على أنه لا يعمل بالحديث الضعيف في الفضائل والمستحبات: «رضي الله عن أحمد ما أوسع علمه وأدق فهمه! إن القول بالعمل بالحديث الضعيف فيما ذكر، والتساهل في روايته قد فتح على الامه باباً من الغلو في الدين وتكثير العبادات المحرجه التي تنافي يسر الاسلام. حتى جعلوا بعضها من الشعائر فيه، مع تقصير الاكثرين في إقامه الفرائض والتزام الواجبات، وترتب عليه ما نقله المصنف بعده عن ابن تيميه في قبول الاسرائيليات والمنامات وكذا الخرافات، إن العبادات والفضائل الثابته بالقطع من الكتاب والسنة كافيه للأمة - ويا ليت يوجد فيها كثيرون ممن لا يقصر فيها.»<sup>۱۱۲</sup>

البته در میان علمای اهل سنت اشخاصی همچون «قاضی ابوبکر بن العربی» وجود دارند که عمل به احادیث ضعیف را مطلقاً جایز نمی‌دانند.<sup>۱۱۳</sup>

بنابراین با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که اخبار «من بلغ» نزد علمای اهل سنت اعتباری ندارند، و آنان به کسانی که این اخبار را حجت و دلیلی بر عمل به احادیث ضعیف برشمرده‌اند، سخت خرده گرفته‌اند.

### بررسی و نقد متن احادیث

با توجه به محدودیت نقد سند، نقد متن مهمترین گام برای دستیابی به حدیثی پیراسته و صحیح تلقی می‌گردد. از اینروست که محدثین با در نظر داشتن متون احادیث آنها را به

۱۱۰ - علوم الحدیث، العدد الثاني، ص ۲۸۲.

۱۱۱ - همان، صص ۲۸۲ و ۲۸۳.

۱۱۲ - محمود ابوریه، أضواء على السنة المحمديه أو دفاع عن الحدیث، صص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۱۱۳ - به نقل از همان، ص ۱۱۲.



شاذ، منکر، مدرج، مضطرب، مقلوب و ... تقسیم نموده‌اند. همچنین بخشی از تعریف حدیث صحیح نزد اهل سنت ( الحدیث المسند الذی یتصل إسناده بنقل العدل الضابط عن العدل الضابط، حتی یتهی إلى رسول الله صلی الله علیه و سلم أو إلى متناه من صحابی أو من دونه، و لا یكون شاذاً و لا معللاً )<sup>۱۱۴</sup> یعنی، عدم شذوذ و علت، نگاهی به نقد متن احادیث دارد.

برای دست یابی به صحت متن حدیث، ملاک‌هایی از قبیل عدم مخالفت با قرآن، عدم مخالفت با احادیث و سیره قطعی معصومان علیهم‌السلام، عدم مخالفت با مقتضیات عقلی، عدم مخالفت با واقعیات تاریخی، و ... را بیان و وضع نموده‌اند، که در صورت احراز ملاک‌های فوق، صحت متن در کنار صحت سند به صحت صدوری منجر می‌شود و حدیث حجیت لازم برای عمل را خواهد یافت.

در این بخش تعارضاتی که میان اخبار « من بلغ » و برخی ملاک‌های فوق وجود دارد، بیان خواهد شد.

## قرآن

نخستین معیار نقد و بررسی متن حدیث، عرضه آن بر قرآن کریم است، که ملاک حق و باطل و جداکننده آنهاست. قرآن سند حقانیت نبوی و معجزه جاودان آن حضرت و تنها کتاب آسمانی است که تحریف و تبدیلی در آن روی نداده است، همچنان که خود می‌فرماید: « إنا نحن نزلنا الذکر و إنا له لحافظون ».<sup>۱۱۵</sup>

از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل شده که فرمودند: « انظروا أمرنا و ما جاءکم عننا، فان وجدتموه للقرآن موافقاً فخذوا به و ان لم تجدوه موافقاً فردوه، و ان اشتبه الأمر علیکم فقفوا عنده ... ».<sup>۱۱۶</sup>

امام صادق علیه‌السلام نیز در این باره می‌فرماید: « خطب النبی بمني فقال: أیها الناس ما جاءکم عنی یوافق کتاب الله فأنا قلت، و ما جاءکم یخالف کتاب الله فلم اقله ».<sup>۱۱۷</sup>

۱۱۴ - صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ۱۹۷۱م، ص ۱۴۵.

۱۱۵ - حجر، آیه ۹.

۱۱۶ - حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۲۰، ح ۳۷.

۱۱۷ - کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۸۹، ح ۵.

اصولیان در حجت علم رجال - بر خلاف اخباریان که آن را لازم و ضروری نمی دانند - به آیاتی از قرآن استناد می کنند.

می توان گفت که اخبار « من بلغ » با دو دسته از آیات قرآن در تعارض است. دسته اول همانگونه که اشاره شد آیاتی است که علمای علم رجال برای تثبیت و تحکیم آن علم بدان استناد می نمایند. آیاتی همچون :

"و لا تتبع أهواءهم" (مائده / ۴۹)

"فمن أظلم ممن افترى على الله كذباً ليضلّ الناس" (انعام / ۱۴۴)

"و لا تتبع أهواء الذين كذبوا بآياتنا و الذين لا يؤمنون بالآخرة و هم يبرهمن يعدلون" (انعام /

۱۵۰)

"و أصلح و لا تتبع سبيل المفسدين" (اعراف / ۱۴۲)

"فلا تطع الكافرين و جاهدهم به جهاداً كبيراً" (فرقان / ۵۲)

"لا تطع الكافرين و المنافقين" (احزاب / ۱)

"فلا تطع المكذبين" (قلم / ۸)

قدر مشترک آیات فوق آنست که سخنان و منقولات افراد دروغگو، کافر، فاسق، اهل کتاب، فاسد و ... پذیرفته نمی شود، و به دلیل آنکه وجود تنها یک راوی با اوصاف فوق منجر به ضعف روایت خواهد شد، بنابر این مدلول اخبار « من بلغ » که حجیت بخشی به احادیث ضعیف است با آیات قرآن در تعارض خواهد بود .

دسته دوم آیاتی همچون آیه « نبأ » ( إن جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا ) است. پر واضح است که مقصود آیه از تبیین قطعاً تفحص از حال ناقل و راوی خبر نیست، چه همانگونه که خود آیه بدان تصریح دارد، حال راوی ( در اینجا فسق ) برای شنوندگان خبر محرز بوده، لذا مراد آیه، تبیین و بررسی در متن خبری است که فرد در صدد نقل آنست. روایات « من بلغ » با مقصود آیه در تعارض است، زیرا با در نظر داشتن این روایات، شخص هیچ گونه تبیین خاصی در متن حدیث نخواهد داشت.

هر دو دسته از آیات فوق، مستقیماً با اخبار « من بلغ » در تعارض نیست، بلکه با مدلول و مضمون آن یعنی با « عمل به احادیث ضعیف و حجیت آن در باب سنن و مستحبات » که از متن این دسته احادیث برداشت می‌شود - <sup>۱۱۸</sup> در تعارض است.

آیه الله نائینی در پاسخ به چنین تعارضی می‌نویسد: « أمّا ما كان من ادله الاشتراط من قبيل قوله تعالى ( إن جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا ) أو غيره المفيد لاشتراط العدالة مطلقاً، فوجه تقديمها عليه واضح، فإن هذه الأخبار أخص من تلك الأدلة فيقدم عليها بالأظهرية ».<sup>۱۱۹</sup>

آقای کلانتری بر پاسخ فوق اشکال وارد کرده، می‌نویسد: « فلأن آية النبأ لا تدل على شرائط الحجية مطلقاً، إذ لا شبهة في اختصاصها بالواجبات و المحرمات، و الشاهد على ذلك ما في ذيلها من التعليل لأن فرض المخافة من الوقوع في الندم إنما يصح في الأحكام الإلزامية فقط. فلا أخصيه لأخبار من بلغ بالنسبة إلى آية النبأ ».<sup>۱۲۰</sup>

علامه مجلسی برای حلّ چنین تعارضی می‌نویسد: مدلول آیه « نبأ » عدم عمل به خبر شخص فاسق، بدون تثبّت و تبیین است. امّا عمل به خبر شخص فاسق و ضعیف پس از صدور اخبار « من بلغ » عمل بدون تثبّت نیست، بنابراین حدیث « من بلغ » مخصّص آیه فوق نخواهد بود، بلکه به سبب ورود احادیث « من بلغ » آن اخبار ضعیف از حوزه حکم ثابت شده در آیه نبأ خارج می‌گردد.<sup>۱۲۱</sup>

اگر مدلول آیه نبأ را که علامه مجلسی بیان داشته بپذیریم، سوالی پیش خواهد آمد که وجه تثبّت و تبیینی که آیه بیان می‌دارد، چیست؟ آیا مراد آیه، تبیین از شخص مخبر است و یا تبیین از خود خبر؛ به نظر می‌رسد مقصود، تبیین از مخبر نیست، چه همانگونه که آیه بیان می‌دارد، مستمعین خبر علم به فسق راوی دارند، بنابراین مقصود آیه، تثبّت و تبیین از متن خبر است.

۱۱۸ - آیه الله شاهرودی در تقریرات درس آیه الله صدر در بخش مدلول این اخبار می‌نویسد: « أن يكون المقصود جعل الحجية للخبر الضعيف و هذا هو .. المناسب مع التعبير بالتسامح في ادله السنن ». رک: السيد محمود الهاشمي، بحوث في علم الأصول، ج ۲، ص ۱۲۲.

۱۱۹ - تقریرات الشيخ النائيني للسيد أبو القاسم الخوئي أجود التقريرات، ج ۲، ص ۲۰۸.

۱۲۰ - کلانتری، پیشین، ص ۴۹.

۱۲۱ - مجلسی، مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۱۴.

با توجه به اینکه مقصود آیه تبیین در متن خبر است، چگونگی صدور اخبار « من بلغ » موجب تثبیت و تبیین در آن می‌شود تا با در نظر داشتن این فرض، صورت تعارض به خودی خود منتفی شود.

## سنت قطعی

چنانچه گذشت، عدم مخالفت حدیث با احادیث و سیره قطعی معصومان علیهم‌السلام یکی از ملاکهای نقد حدیث است.

احادیث و سیره قطعی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومان علیهم‌السلام پس از قرآن کریم میزان و معیار سنجش حدیث است. سدید صیرفی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: « قال أبو جعفر وأبو عبد الله (عليهما السلام) : لا تصدق علينا إلا ما وافق كتاب الله وسنه نبيه (صلى الله عليه وآله) . »<sup>۱۲۲</sup>

یکی از روشهای مهم و اساسی در فهم و برداشت از سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرهیز از طرح احادیث غیر معتبر و مردود است و چنانکه حدیثی با احادیث معتبر و مقبول در تضاد باشد، مورد پذیرش نخواهد بود.

از جمله احادیث و روایاتی که با سنت قطعی و متواتر نبوی همخوانی ندارد، اخبار « من بلغ » است. این دسته از روایات با حدیث « مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدُ مِنَ النَّارِ » که یکی از احادیث متواتر میان شیعه و اهل سنت است،<sup>۱۲۳</sup> در تعارض است.

شخص به حدیث منقول درباره سنن و مستحبات از آنرو که احتمال انتساب آن به معصوم علیهم‌السلام می‌رود، عمل می‌نماید. به مجرد وجود عبارت « قال المعصوم عليه‌السلام : كذا وكذا... » یا در نظر داشتن اخبار « من بلغ »، آن را مستند به معصوم می‌داند و بدان عمل می‌کند، ولی اگر همین کلام از غیر معصوم علیهم‌السلام صادر می‌شد فرد بدان اعتنائی نمی‌نمود، پس نوعی استناد و انتساب ضمنی کلام به معصوم برای فرد احراز می‌شود، یعنی فرد کلام را منتسب به معصوم قلمداد می‌نماید.

حال اگر این امر خلاف واقع باشد، بعبارت دیگر آن سخن از معصوم علیهم‌السلام صادر نشده باشد، در اینصورت شخص کلامی را منتسب به معصوم دانسته که فی الواقع از

۱۲۲ - حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۲۳، ح ۴۷.

۱۲۳ - این حدیث را ۹۸ تن از صحابه نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کرده‌اند. رک: الموضوعات، ج ۱، صص ۱۲۹-۵۳.

معصوم نیست، پس با این شخص مشمول وعید موجود در حدیث « من کذب » قرار خواهد گرفت.<sup>۱۲۴</sup>

حال اگر شخص به مفاد اخبار « من بلغ » عمل نمی‌کرد و در مورد سنن و مستحبات همان شیوه‌ای را که در پذیرش احادیث دیگر (در باب حلال و حرام) اعمال می‌نمود انجام می‌داد، هیچگاه مشمول حدیث « من کذب » قرار نمی‌گرفت.

از سوی دیگر این اخبار با حدیثی که امام صادق علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسله نقل می‌نماید در تعارض است. شیخ صدوق در «معانی الأخبار» روایت می‌کند: «أبي - رحمه الله - قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سيف، عن أخيه علي بن سيف، عن أبيه سيف بن عميرة، عن محمد بن مارد، عن عبد الأعلى بن أعين، قال: قلت لأبي عبد الله عليه‌السلام: جعلت فداك حدیث یرویه الناس أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «حدث عن بني إسرائيل ولا حرج» قال: نعم، قلت: فنحدث عن بني إسرائيل بما سمعناه ولا حرج علينا؟ قال: أما سمعت ما قال: كفى بالمرء كذباً أن يحدث بكل ما سمع؟ فقلت: فكيف هذا؟ قال: ما كان في الكتاب أنه كان في بني إسرائيل فحدث أنه كائن في هذه الأمة ولا حرج.»<sup>۱۲۵</sup>

در کلام نبوی نقل تمام شنیده‌ها مذموم و قبیح خوانده شده است، پس چگونه می‌توان به انجام دادن تمام مسموعات در باب سنن حکم داد، در حالیکه عمل در مرتبه‌ای بالاتر از نقل شنیده‌ها قرار دارد. همچنین در بسیاری از احادیث منقول در جوامع شیعه و اهل سنت، به اسناد خواهی در برابر نقل حدیث و همچنین نقل حدیث با سلسله اسناد آن توصیه اکید شده است.

از آن جمله حدیثی است از امام علی علیه‌السلام که فرمودند: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْتَدْوِهِ إِلَيَّ الَّذِي حَدَّثْتُمْ فَإِنَّ كَانَتْ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَتْ كَذْبًا فَعَلَيْهِ»<sup>۱۲۶</sup> و با همین مضمون از

۱۲۴ - شاید اشکال شود که در دیگر موارد نیز این احتمال خطا و خلاف واقع بودن کلام که شخص آن را حدیث دانسته، وجود دارد. در پاسخ باید گفت که این اشکال وارد است ولی چون در این حالت شخص با توجه به قواعد موجود حکم به صدور حدیث از معصوم می‌نماید دیگر شامل حدیث « من کذب » نمی‌گردد، چه این اشتباه از نگاه عقل نیز معفو است، بر خلاف آن حالتی که شخص با توجه به احادیث « من بلغ » چنین حکمی دهد.

۱۲۵ - أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، معانی الأخبار؛ ص ۱۵۸، ح ۱.

۱۲۶ - کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۲، ح ۷. « چون حدیثی به شما گویند در مقام نقل، آن را به گوینده اش نسبت دهید که اگر درست باشد به نفع شماست و اگر دروغ باشد به زیان گوینده است. »

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلمه که فرمودند: « إذا كتبتم الحديث فاكتبوه بإسناده، فإن كان حقا كتبتم شركاء في الأجر، وإن كان باطلا كان وزره عليه ».<sup>۱۲۷</sup>

مضمون احادیث « من بلغ » - که بی اعتنائی و کنار نهادن سند حدیث در مستحبات و سنن است با توصیه‌های معصومین علیه‌السلام در خصوص اهمیت سند حدیث<sup>۱۲۸</sup> در تعارض است.

## مسلمات علم حدیث

اهتمام به امر حدیث - به خصوص با تداول نقل شفاهی در تحدیث - موجب شد که دانشمندان، برای جلوگیری از دستبرد در میراث نبوی، احادیث را که هنگام تدوین یا تحدیث از زمان صدور آن از مصدر نبوت و امامت، فاصله گرفته، با اسناد و ذکر وسایط نقل کنند، خاصه که این موضوع از طریق شیعه به علی علیه‌السلام نسبت داده شده است که می‌فرمود: « إذا حدثتم بحديث فأسندوه إلى الذي حدثكم، فإن كان حقا فلكم، وإن كان كذبا فعليه ».<sup>۱۲۹</sup> و حضرت صادق علیه‌السلام به شاگردان خویش توصیه می‌فرمود که سلسله روایت را ذکر کنند. و حتی از آن جناب نقل شده است که در معنی « کذب مفتح » فرمودند: « أن يُحدِّثُكَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ فَتَرَوُّهُ وَتَرَوُّهُ عَنِ الَّذِي حَدَّثَكَ عَنْهُ ».<sup>۱۳۰</sup>

حال این وسایط که سلسله سند (زنجیره ناقلین حدیث) نامیده می‌شود، در وثاقت و صحت نقل مختلف است و چه بسا کسانی به علل گوناگون احادیثی از قول پیامبر و امامان جعل کرده‌اند. از اینرو علما و بزرگان در کتب اصول و علم الحدیث شرایطی در جهت صحت و پذیرش خبر راوی همچون اسلام، عقل، بلوغ، ایمان، ضبط و عدالت بیان داشته‌اند.<sup>۱۳۱</sup> با پذیرفتن قاعده تسامح در ادله سنن این سوال مطرح می‌شود که چرا قائلین آن این شرایط را نادیده گرفته و آنها را با احادیث « من بلغ » تخصیص زده‌اند و عمل به هر

۱۲۷ - جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، ۳۷ و أدب الإملاء و الاستملاء؛ أبو سعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی، ص ۱۱.

۱۲۸ - این توصیه‌ها تنها مرتبط به بخش خاصی از حدیث نبوده، بلکه تمام احادیث را در برمی‌گیرد.

۱۲۹ - کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۲، ح ۷.

۱۳۰ - همان، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۲. « آنکه فردی به تو حدیثی گویند و تو به هنگام نقل گوینده را رها کنی و آن را از کسیکه گوینده از او نقل کرده، روایت کنی . »

۱۳۱ - سیبانی، اصول الحدیث و احکامه، صص ۱۳۵ - ۱۳۱.

مسموعی را در سنن و مستحبات جایز می‌دانند؟ در حالیکه میان شرایط فوق و اخبار « من بلغ » نسبت عموم - خصوص من وجه وجود دارد.

برخی مضمون این اخبار را ناظر به پذیرش و جواز عمل به احادیث ضعیفی که درباره ترغیب به عبادات نقل شده، دانسته‌اند. بدین معنا که می‌توان در اخباری از این نوع، از شرطهایی چون ثقه بودن و عادل بودن راوی و پیوسته بودن سند و عدم مخالفت مضمون حدیث با قرآن که در حجیت بقیة روایات معتبر است، بی‌نیاز بود. در این صورت اخبار « من بلغ » بر روایاتی که حصول این شروط را در خبر واحد معتبر می‌دانند، حکومت<sup>۱۳۲</sup> خواهد داشت.<sup>۱۳۳</sup>

خبر واحد صحیح می‌تواند آیه‌ای از آیات الهی را تخصیص زند، لکن این امر در باب اخبار « من بلغ » محال است.

مفهوم موافق آیه « نبأ » اعتبار خبر فرد ثقه و غیر دروغگو و مفهوم مخالف آن عدم اعتبار سخن دروغگوست. همانگونه که گذشت برخی آیات قرآن تبعیت از دروغگو را حرام می‌دانند روایات و اخبار « من بلغ » از دو حال خارج نیست :

الف ) روایان اینگونه احادیث افرادی دروغ پرداز و یا متهم به کذب اند.

ب ) روایان اینگونه اخبار افراد ثقه بوده و در شرح حال ایشان « اتهام به کذب » وارد نشده باشد.

در حالت اول اقتضای جمع چنین آیاتی با این دسته از روایات آنست که تبعیت از آنها قطعاً حرام و نادرست می‌باشد. و تنها در حالت دوم است که اخبار « من بلغ » با آیه « نبأ » تعارض نموده و قابلیت تخصیص آن را دارد. اما باید توجه داشت حدیثی که از حیث استناد و مفهوم از علل و بیماریها عاری باشد، می‌تواند بعنوان مخصّص آیه قرآن عمل کند و چون در استناد و متن این اخبار علل متعددی مشاهده می‌شود روایات « من بلغ » مخصّص آیه « نبأ » نخواهد بود.

۱۳۲ - حکومت در اصطلاح اصول فقه آن است که دلیلی ناظر بر دلیل دیگر باشد و دایره شمول آن حکم را توسعه داده و یا تنگ تر سازد.

۱۳۳ - کلاتری، پیشین، ص ۱۷.

آقای رضوی در این رابطه می‌نویسد: « ولی این پاسخ پذیرفته نیست؛ زیرا نخست آن که مسأله تخصیص قرآن به خبر واحد، در بین فقها جای گفت و گوست، بر فرض که آن را قبلو کنیم باز، در این جا نمی‌توان آن را پذیرفت؛ زیرا ظهور آیه نبأ در برخورد با خبر فاسق و بررسی و تحقیق در پیرامون آن، از چنان قوتی برخوردار است که در برابر آن، هیچ دلیلی را یارای ایستادگی و یا توجیه آن نیست، بویژه اگر شبهه‌ی جعل در میان باشد، بایستی درباره‌ی آورنده‌ی خبر کاوش کرد. و به تعبیر فقیهان، ظهور آیه عاری از تخصص است، تا چه رسد به اخباری که از نظر سند واحد و از نظر دلالت نیز جای بحث دارند، تخصیص بخورد.»<sup>۱۳۴</sup>

شیخ انصاری برای حلّ تعارض می‌نویسد: « و التحقیق فی الجواب: أن دلیل طرح خبر الفاسق إن كان هو الإجماع فهو فی المقام غیر ثابت، وإن كان آیه النبأ فهی مختصه - بشهادة تعلیها - بالوجوب والتحریم، فلا بد فی التعدی عنهما من دلیل مفقود فی المقام.»<sup>۱۳۵</sup> این پاسخ نیز خالی از اشکال نیست؛ چه اعتبار شرائط حجیت خبر واحد، منحصر به اجماع و آیه‌ی نبأ نیست، و علاوه بر آن، سیره‌ی عقلا نیز بر اعتبار چنین شرائطی دلالت دارد،<sup>۱۳۶</sup> بلکه می‌توان پا را فراتر نهاد و گفت که تنها دلیل عمده‌ی حجیت خبر واحد سیره‌ی عقلا است.

محقق نائینی در جهت رفع این تعارض می‌نویسد: « أنه لابد من تقدیم هذه الأخبار ورفع اليد عن دلیل الاشتراط فی مواردھا، أما ما كان من أدله الاشتراط من قبیل قوله تعالی "إن جاءكم فاسق نبأ فتنینوا" أو غیره المقید لإشتراط العداله مطلقاً، فوجه تقدیمها علیه واضح، فإن هذه الأخبار اخص من تلك الأدله فيقدم عليها بالاظهريه وأما ما كان منها دالاً علی إشرط شرط مخصوص في خصوص مواردھا وهي الأحكام الغير الإلزاميه حتى يكون النسبه بينهما التباين فلأن هذه الأخبار معمول بها عند الأصحاب، فلا محاله يكون ما هو المعارض لها علی تقدیر وجوده معرضاً عنه عندهم فيسقط عن قابليه المعارضه لها.

۱۳۴ - رضوی، پیشین، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۱۳۵ - شیخ مرتضی‌الأنصاری، فرائد الأصول، ج ۱، ص ۲۶۸.

۱۳۶ - رک: کلاتری، پیشین، ص ۴۶. برای مثال می‌توان گفت که اگر در حدیثی استحباب قنوت ذکر شده باشد، با توجه به این خبر ضعیف نمی‌توان به استحباب قنوت در نماز حکم داد، بلکه این خبر ضعیف تنها درصدد بیان وجود قنوت در نماز است و حکم استحبابی آن توسط احادیث معتبر دیگر استنباط می‌شود.



مع أنه يمكن أن يقال: إن هذه الأخبار ناظره إلى إلغاء الشرائط في الأخبار القائمة على المستحبات، فتكون حاكمه على ما دل على اعتبار الشرائط في الأخبار الأحاد و في الحكومه لا تلاحظ النسبه.

أضف إلى ذلك أنه لو قدم ما دل على اعتبار الشرائط في مطلق الأخبار لم يبق لأخبار من بلغ مورد، بخلاف ما لو قدمت أخبار من بلغ على تلك الأدله فأنت الواجبات و المحرمات تبقى مشموله لها. <sup>۱۳۷</sup>

آقای کلانتری در جواب می نویسد: این سخن قابل مناقشه است؛

اولاً: مطلق مدلول آیهی نبأ شرائط حجیت خبر نمی باشد، چرا که در اختصاص آن به واجبات و محرمات شکی وجود ندارد. همچنین کلام محقق نائینی که فرض ترس از وقوع در پشیمانی را منحصر به احکام الزامی نمودند خود شاهدی بر این سخن ماست. پس بنابراین هیچ وجهی برای تخصیص این آیه، توسط اخبار « من بلغ » باقی نخواهد ماند.

ثانیاً: عمل مشهور را نمی توان به عنوان مرجعی برای این اخبار پذیرفت، چرا که اگر عمل ایشان به این روایات را مسلم بدانیم، نحوهی عمل ایشان بدین روایات برای ما مشخص نبوده، و می توان آن را بنابر وجوهی که قبلاً گذشت <sup>۱۳۸</sup> توجیه نمود. همچنین این احتمال نیز وجود دارد که فهم و برداشت ایشان از این روایات به گونه ای بوده که این

۱۳۷ - الشيخ مرتضى الانصاری، رسائل فقهیه، ص ۱۴۶.

۱۳۸ - وی این وجوه را اینگونه بیان می دارد:

(۱) ما يترأى من المشهور لعنوانهم المسأله بالتسامح في أدله السنن و هو أن مفادها أنه لا يشترط في الخبر السواد في المستحبات، ما يشترط في ما دل على الحكم الإلزامي.

(۲) ان يكون مفادها استحباب العمل البالغ فيه الثواب بعنوانه الأولي بأن يكون موضوع الحكم هو العمل بعنوانه المأخوذ في الأخبار الضعاف من صلاه أو صيام أو غير ذلك، و مأل هذا القول إلى القول الأول كما لا يخفى.

(۳) أن يكون المفاد منها استحباب العمل بعنوان الثانوي أعني به عنوان بلوغ الثواب عليه.

(۴) أن يكون مضمونها الإرشاد إلى الحكم العقل بحسن الانقياد و ترتب الثواب على الإتيان بالعمل الذي بلغ عليه الثواب و إن لم يكن الأمر كما بلغه من دون دلالتها على حكم مولوي لاوضعي و لا تكليفي.

(۵) أن يكون وزان الجماله بمعنى وضع الحكم على العنوان العام ليتعقبه كل من أراد فكما ان تلك، جعل معلق على رد الفضاله، فهذا أيضاً جعل معلق على إتيان العمل بعد البلوغ برجاء الثواب.

(۶) و قد يقال: إن موردها يختص بصوره تحقق الاستحباب بدليل معتبر و كون البالغ هو الثواب الخاص كما إذا بلغ مثلاً ان المستحب الفلاني ثوابه ثواب عباده أربعين سنه، فتبوت الثواب الخاص هو التسامح فيه دون أصل

شرعيه الفعل. (رک: کلانتری، پیشین، صص ۱۷ و ۱۸.)

برداشت با شرایط حجیت خبر در تعارض نبوده است. عنوان «تسامح در ادله‌ی سنن» خود نیز به تنهایی بر این سخن که مضمون روایات «من بلغ» نزد ایشان الغاء شرایط حجیت در مستحبات بوده دلالت ندارد.

ثالثاً: ادعای حکومت اخبار «من بلغ» بر مسائلی که شرایط حجیت خبر از آنها استفاده می‌شود امری غریب بوده و از کسی شنیده نشده است. مناط حکومت آنست که دلیلی ناظر بر دلیل دیگر بوده و حوزه‌ی شمول آن حکم را توسعه داده و یا تنگ‌تر نماید، در حالیکه چنین مناطی در این مقام ذیده نمی‌شود.

رابعاً: اگر مراد این سخن محقق نائینی که «لو قدم ما دل علی اعتبار الشرائط فی مطلق الأخبار لم یبق لأخبار من بلغ مورد بخلاف العکس» آنگونه باشد که استاد سبحانی فرموده که «أن اخبار الباب لا تختص بخبر غیر الثقة بل لها إطلاق یعم الثقة و غیرها، فلو خرج مورد التعارض بقی الفرد الآخر تحته، ولا یلزم أن یکون المورد الباقی مختصاً بها. نعم لو کان مضمونها إلغاء اعتبار الشرائط أو حجیه الخبر الضعیف بالخصوص لکان لما ذکره وجه، و أمّا لوکان مفاده حجیه قول المخبر فی المستحبات، وکان لها إطلاق یعم الثقة و غیرها، فلو خرج مورد التعارض عن الإطلاق لکان مفادها حجیه قول الثقة فی المستحبات، هذا مضافاً إلى أن عدم بقاء المورد لیس من المرجحات بعد فرض التعارض.»، در این صورت به اشکال این گونه پاسخ داده شده است که با توجه به این مطلب که این روایات بر جواز اطمینان به خبر فاسق و تصدیق آن دلالت نداشته بلکه مدلول این روایات استحباب آنچه که فاسق مستحب بودن آن را روایت کرده، خواهد بود، تعارضی میان اخبار «من بلغ» و شرایط حجیت وجود نخواهد داشت.

در پاسخ کلام فوق باید گفت که التزام به استحباب عملی که شخص فاسق آن را مستحب خوانده عین اطمینان به روایت وی و تصدیق سخن اوست. باید توجه داشت که مقصود از کنار نهادن خبر فاسق، عدم احتمال صدق سخن وی می‌باشد، اما ظاهر این اخبار خلاف آن بوده و صدق کلام فاسق را همچون نمی‌دانند. از اینرو اگر در خبر فرد فاسقی سخنی دالّ بر وجوب و یا حرمت عملی وارد شود، آنگاه معارضه‌ی این روایت با ادله‌ی کنار نهادن خبر فاسق در تعارض خواهد بود.<sup>۱۳۹</sup>

## برخی اشکالات بر قاعده تسامح در ادله سنن

در بخش پیشین تعارضاتی که میان اخبار « من بلغ » و آیات قرآن و احادیث وجود داشت، بیان شد در این بخش به ذکر اشکالات پذیرش این اخبار و پاسخ هایی که بدانها داده شده، پرداخته می شود.

### اشکال اول

اشکالی که بر قائلین به تسامح در ادله سنن با توجه به مستند ایشان یعنی اخبار «من بلغ» وارد می شود، آنست که خبر واحد در مسائل اصولی حجیت نداشته و نمی توان بر مبنای آن قاعده ای اصولی پایه گذاری کرد، چه خبر واحد ظنی است و در مسائل اصولی حرمت عمل به ظن، حاکم است.<sup>۱۴۰</sup>

برخی اشکال فوق را با نفی اصولی بودن مسئله تسامح در ادله سنن پاسخ داده اند. بنا به گفته ایشان، مقصود در این قاعده حجیت خبر ضعیف در مستحبات و سنن نیست، چه خبر ضعیف مطلقاً حجیت و اعتبار ندارد و نمی توان بر اساس آن حکمی از احکام پنجگانه را استخراج کرد، بلکه سخن در مسأله ای فرعی یعنی استحباب هر عملی است که ثوابی بر آن مترتب باشد. بنابراین خبر ضعیف تنها بر تحقق موضوع حکم دلالت دارد و در صدد اثبات خود حکم نیست.<sup>۱۴۱</sup>

اشکالات پاسخ فوق:

اولاً: تردیدی نیست که قاعده « تسامح در ادله سنن » مسأله ای اصولی است. شیخ انصاری در تعریف مسأله اصولی می نویسد: « أن المسألة الأصولیه عبارة عن کل قاعده یتنی علیها الفقه، أعني معرفه الأحكام الکلیه الصادره من الشارع، ومهدت لذلك، فهی بعد إتقانها و فهمها عموماً أو خصوصاً مرجع للفقیه فی الأحكام الفرعیه الکلیه، سواء بحث فیها عن حجیه شیء أم لا. و کل قاعده متعلقه بالعمل لیست كذلك، فهی فرعیه سواء بحث فیها عن حجیه شیء أم لا. و من خواص المسأله الأصولیه أنها لا تنفع فی العمل ما لم تنضم إلیه

۱۴۰ - شیخ انصاری، فرائد الأصول؛ ج ۱، ص ۲۶۸.

۱۴۱ - رک: کلاتری، پیشین، ص ۴۶. برای مثال می توان گفت که اگر در حدیثی استحباب قنوت ذکر شده باشد، با توجه به این خبر ضعیف نمی توان حکم به استحباب قنوت در نماز داد، بلکه این خبر ضعیف تنها در صدد بیان وجود قنوت در نماز است و حکم استحبابی آن توسط احادیث معتبر دیگر استنباط می شود.

صرف قوه الاجتهاد واستعمال ملكته، فلا تقيد المقلد، بخلاف المسائل الفرعية، فإنها إذا أتقنها المجتهد على الوجه الذي استنبطها من الأدلة جاز إلقائها إلى المقلد ليعمل بها»<sup>۱۴۲</sup>

سپس می افزاید: «ان قاعده التسامح مسأله أصولیه، لإنها بعد إتقانها واستنباط ما هو مراد الشارع منها من غالب الأخبار المتقدمه، فهي شيء يرجع إليه المجتهد في استحباب الأفعال و ليس ما ينفع المقلد في شيء، لأن العمل بها يحتاج إلى إعمال ملكه الاجتهاد و صرف القوه القدسيه في استنباط مدلول الخبر، و الفحص عن معارضه الراجح عليه أو المساوی له و نحو ذلك مما يحتاج إليه العمل بالخبر الصحيح، فهو نظير مسأله حجیه الخبر الواحد و مسألتی الاستصحاب و البراهه و الاحتياط في أنها يرجع إليها المجتهد و لا ينفع المقلد، وإن كانت نفس القاعده قطعيه المراد من حيث العموم أو الخصوص. و ممّا ذكرنا ظهر أن إطلاق الرخصه للمقلدين في قاعده التسامح غير جائز، كيف و دلاله الاخبار الضعيفه غير ضروريه، فقد يظهر منها ما يجب طرحها، لمنافاته لدليل معتبر عقلي أو نقلي، و قد يعارض الاستحباب احتمال الحرمة الذي لا يتفطن له المقلد، و قد يخطأ في فهم كيفه العمل، إلى غير ذلك من الاختلال. نعم، يمكن أن يخصص له ذلك على وجه خاص يؤمن معه الخطأ، كترخيص أدعيه كتاب ( زاد المعاد ) مثلاً للعامي الذي لا يقطع باستحبابها، و هو في الحقيقه إفتاء باستحبابها، لا إفتاء بالتسامح.»<sup>۱۴۳</sup>

ثانياً: ظاهر خود عنوان «تسامح در ادلهی سنن» به تنهایی دالّ بر حجیت خبر ضعیف در مستحبات است بعبارت دیگر می توان گفت که تعبیر ایشان از استحباب هر فعلی که خبر ضعیفی، ثوابی را بر آن مترتب دانسته و آن را مستحب می داند، صورت دیگری از حجیت خبر ضعیف در سنن و مستحبات است، همچنانکه اگر در حجیت خبر معتبر گفته شود: «سخن در حکم فعلی است که خبر معتبر بر آن دلالت دارد» چنین تعبیری صحیح خواهد بود.<sup>۱۴۴</sup>

آقای کلانتری با پذیرفتن این مطلب که قاعده تسامح در ادلهی سنن مسأله ای اصولی است. به اشکال فوق این چنین پاسخ می دهد: اخبار «من بلغ» از یکسو متواتر معنوی و

۱۴۲ - شیخ انصاری، رسائل فقهیه، ص ۱۴۶.

۱۴۳ - همان، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۱۴۴ - کلانتری، پیشین، ص ۴۷.

از سوی دیگر محضوف به قرائنی همچون کثرت نقل و اتفاق نظر بر مضمون آن است. [در نتیجه یک مسأله‌ی اصولی با خبری که متواتر معنوی و همراه با قرائنی است بنا نهاده شده است، نه با خبر واحد که در آن چنین اشکالی پدید آید].<sup>۱۴۵</sup>

وی در این پاسخ به کلام علامه مجلسی در «بحار الأنوار» و ابن فهد حلی در «عده الداعی» که این احادیث را مشهور میان شیعه و اهل سنت می خوانند، استناد می کند.<sup>۱۴۶</sup> علامه مجلسی نیز در «مرآة العقول» در پاسخ بدین اشکال همین مطلب را بیان می دارد. وی می نویسد: «والجواب أن مثل هذا الخبر المشتهر بين الفريقين الوارد بأسانيد كثيرة مما يورث القطع بمضمونه، مع أن وجوب تحقق العلم القطعي في جميع مسائل الاصول ممّا يمكن المناقشه فيه.»<sup>۱۴۷</sup>

پاسخ علامه مجلسی و آقای کلاتری به این اشکال نادرست است؛ زیرا این اخبار با تعریف حدیث متواتر (چه متواتر لفظی و چه متواتر معنوی) همخوانی ندارند و با توجه به نقلهای اخبار «من بلغ» در جوامع روایی شیعه و اهل سنت و همچنین جعلی خوانده شدن آن توسط برخی از علمای اهل تسنن، مشهور خواندن این احادیث ناصحیح است.

با فرض وجود چنین شهرتی، این شهرت اعتبار شرعی نخواهد بود:

اولاً: شهرت فتوایی، که حجیت آن را به شهید اول و صاحب معالم نسبت داده‌اند، مخالفان بسیار دارد. شیخ انصاری و آخوند خراسانی در کتب خود حجیت اجماع را باطل دانسته‌اند، با این وجود چگونه می توان شهرت را، که در مرحله ای پایین تر از اجماع است، حجّت و اعتبار بخش خواند.<sup>۱۴۸</sup>

ثانیاً: شهرتی که ایشان بدان استناد می جویند (و یکی از ادله‌ی مانعین ضرورت علم رجال است)، جبران کننده ضعف سند نیست.<sup>۱۴۹</sup>

۱۴۵ - همان، ص ۴۷.

۱۴۶ - همان، ص ۴۷.

۱۴۷ - مجلسی، مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۱۴.

۱۴۸ - شیخ انصاری، فرائد الأصول، ج ۷۷، ص ۱۰۷. و آخوند محمد کافزم الخراسانی، کفایه الأصول، صص

۲۸۸ - ۲۹۲.

۱۴۹ - الشيخ جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، موسسه النشر الإسلامی، الطبعة الرابعة، ۱۴۲۱ق، ص ۳۶.

ثالثاً: کاظمی و بحرانی، در مسالهی شهرت، به شیخ طوسی اعتراض نموده و گفته‌اند شهرتی که موجب قوتِ ظنّ می‌گردد، شهرتی است که قبل از شیخ ایجاد شده، نه بعد از وی، زیرا شهرتی که بعد از شیخ طوسی حاصل شده، به تبعیت و تقلید او بوده و لذا بی‌اعتبار است.<sup>۱۵۰</sup> استاد شانه‌چی به نقل از شهید ثانی می‌نویسد: «شهرت عملی بین اصحاب ممکن نیست. چه این که قبل از شیخ طوسی جمعی چون سید مرتضی خیر واحد را اصولاً حجّت نمی‌دانند، و جمعی بدون در نظر گرفتن شرایط صحّت حدیث، احادیثی را جمع و تدوین نموده‌اند. و پیدا نمودن فتوای عالمان فقه بدون در نظر گرفتن حال این دو فریق میسور نیست. منتهی شیخ چون در کتب فقهیه خویش به بعض اخبار ضعیف عمل نموده است دیگران نیز از وی تبعیت نموده‌اند. بعداً گمان شده که عمل به این احادیث، مشهور است. در صورتی که برگشت عمل به چنین روایاتی، به شیخ طوسی است.»<sup>۱۵۱</sup>

باید افزود که: «بسیاری از صاحب نظران گفته‌اند: شهرت فتوایی از ظنون ویژه نیست و از مرز گمان عمومی فراتر نمی‌رود. و دلیلی اطمینان آور برای آن در میان نیست.... افزون بر این، شهرت بر تسامح در میان قدما، ثابت نشده است. و در این مسئله مهم، همداستانی میان قدما و علمای دوره نزدیک به زمان امامان دیده نمی‌شود و شهرتی که بر قاعده تسامح ادعا شده، در فتاوی فقهی از دوره ابن فهد حلی فراتر نرفته و جز در دو کتاب روایی، در کتابهای فقهی قدماست به این قاعده استدلال نشده است و روشن هم نیست که نقل روایتهای ضعیف در کتابها و یا فتاوی بی سند، حتماً از باب قبول تسامح بوده است. وانگهی بسیاری از علمای بزرگ و هم عصر با امامان (ع) در قبول روایات ضعیف سخت گیر بودند و می‌کوشیدند راویان از هر نظر شایسته‌ی نقل روایت باشند. علمای قم در سده سوم با محدثانی که شرایط نقل حدیث را نگه رعایت نمی‌کردند و از راویان ضعیف، در کتابهای خود حدیث می‌نگاشتند، به تندی برخورد می‌کردند و در این

۱۵۰- به نقل از: محمد جواد موسوی غروی، پیرامون حجیت ظنّ فقیه و کاربرد آن در فقه، ۱۳۷۸ ش، ص ۵۶۰.

۱۵۱ - شانه‌چی، درایه الحدیث، ص ۱۰۴.

باره گزارشی نشان داده نشده که این پای بندیه‌ها و دل مشغولی‌ها ویژه واجبه‌ها و حرامها باشد. <sup>۱۵۲</sup>

در پایان باید گفت که اشکالی که بیان شد همچنان به قوت خود باقی است و پاسخ‌های داده شده به آن، نادرست است.

## اشکال دوم

شکی نیست که احکام شرعیه توقیفی است و حکم هر عملی با توجه به آیات و اخبار بدست می‌آید، و از این منظر هیچ تفاوتی میان عمل واجب و مستحب وجود ندارد، نتیجه آنکه این احکام تنها به وسیله‌ی حجّت شرعی قابل اثبات است.

اشکالی که با توجه به اخبار «من بلغ» پدید می‌آید آنست که استحباب، حکم شرعی است و تمام علما و بزرگان فقه بر این امر اتفاق نظر دارند که حکم شرعی هیچگاه با حدیث ضعیف اثبات نمی‌شود. به عبارت دیگر، نمی‌توان با توجه به حدیث ضعیف که در موضوع استحباب برخی اعمال وارد شده است، حکم به استحباب آن داد، در حالیکه اخبار «من بلغ» جواز حکم به استحباب عمل، بر اساس حدیث ضعیف را بیان می‌کند.

به اشکال فوق پاسخ‌های متعددی داده شده است (به نقل از مولی صالح مازندرانی در شرح اصول کافی)

### پاسخ اول

این پاسخ را مولی صالح مازندرانی به نقل از شیخ بهایی چنین می‌نویسد: در واقع قائلان به تسامح برای حکم به استحباب عملی که بوسیله خبر ضعیف، ثوابی بر آن مترتب دانسته شده است، به خود آن خبر ضعیف استناد نجسته‌اند بلکه مستند ایشان برای چنین حکمی خبر «من بلغ» است که حدیثی حسن، مشهور و موید به طرق دیگر است. <sup>۱۵۳</sup>

### پاسخ دوم

هرگاه حدیث ضعیفی بر فضیلت و استحباب عملی دلالت کند بطوریکه احتمال حرمت و کراهت در آن نباشد، عمل بدان فعل جایز و مستحب است، چه ایمن از خطر است و

۱۵۲ - رضوی، پیشین، ص ۲۲۴.

۱۵۳ - مولی صالح مازندرانی، پیشین، ج ۸، ص ۲۷۵.

امید سود و منتفعت در آن می‌رود. حال اگر این عمل دایر بین مباح و مستحب باشد، مقتضای احتیاط است، عمل بدان فعل به جهت امیدِ ثواب است، ولی اگر آن عمل دایر بین استحباب و حرمت و یا دایر بین استحباب و کراهت شدید باشد هیچ وجهی برای استحباب عمل وجود نخواهد داشت، چه انجام آن فعل دغدغه وقوع در آن کراهت شدید را به همراه خواهد داشت، اما اگر آن عمل دایر بین استحباب و کراهت ضعیف بوده و یا هر دو آنها حالتی مساوی نسبت به هم داشته باشند، لازمه‌ی احتیاط، انجام آن فعل مستحب است.<sup>۱۵۴</sup>

### پاسخ سوم

مقصود از جواز عمل به حدیث ضعیف در فضائل اعمال - برخلاف چنین جوازی در مسائل واجب و حرام -، آنست که هرگاه در حدیث صحیح و یا حسنی، استحباب عملی بیان شود و در حدیث ضعیف دیگری مقدار و کیفیت ثواب آن عمل بیان گردد، عمل بدین حدیث ضعیف متضمن مقدار ثواب جایز است. با توجه به این، اخبار «من بلغ» در صدد اثبات حکمی از احکام خمس نیست و لذا چنین اشکالی هرگز پدید نخواهد آمد.<sup>۱۵۵</sup>

### پاسخ چهارم

مقصود ایشان از عبارت «احکام به احادیث ضعیف اثبات نگردد» آنست که حدیث ضعیف به تنهایی حکمی از احکام را اثبات نمی‌کند و البته این بدان معنا نیست که نمی‌توان از این احادیث به عنوان تقویت کننده و موکد استفاده کرد. همچنین مراد ایشان از جایز شمردن عمل به حدیث ضعیف در باب فضائل اعمال آنست که هرگاه حدیث صحیح و ضعیفی بر استحباب عملی دلالت کند، برای مکلف انجام آن عمل با توجه به مدلول حدیث ضعیف جایز است.<sup>۱۵۶</sup>

شیخ بهایی در رد سه پاسخ اخیر می‌نویسد: «أما أولها: فإن خطر الحرمة في هذا الفعل الذي تضمن الحديث استحبابه حاصل إذ لا يتعد شرعاً بما فعله المكلف لرجاء الثواب ولا يصير منشأ لاستحقاق الثواب إلا إذا فعله بقصد القربة ولا حظ رجحان فعله شرعاً، فإن

۱۵۴ - مولی صالح مازندرانی، پیشین، ج ۸، ص ۲۷۵.

۱۵۵ - همان، ج ۸، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۱۵۶ - همان، ج ۸، ص ۲۷۶.



الأعمال بالنیات وفعله علی هذا الوجه مردد بین کونه سنه ورد الحدیث بها فی الجملة و بین کونه تشریعاً و إدخالاً لما لیس من الدین فیہ ولا ریب أن ترک السنه أولى من الوقوع فی البدعه فلیس الفعل المذكوره دائراً فی وقت من الأوقات بین الإباحه والاستحباب ولا بین الکراهه والاستحباب بل هو دائماً دائر بین الحرمة والاستحباب فتارکه متیقن للسلامه وفاعله متعرض للندامه . واما ثانیها : فبأنه مخالف منطوق عبارات القوم فإنها صریحه فی استحباب الإیتان بالفعل إذا ورد فی استحبابه حدیث ضعیف غیر قابل لهذه التأویل السخیف . واما ثالثها : فبانه مع بعده وسماعته یقتضی عدم صحه التخصیص بفضائل الأعمال دون مسائل الحلال والحرام فإن العمل بالحدیث الضعیف بهذا المعنی لا نزاع بین أهل الإسلام فی جوازه فی جمیع الأحکام. <sup>۱۵۷</sup>»

پاسخ خود شیخ بهایی یعنی پاسخ اول به اشکال فوق اینگونه بود که مستند استحباب عملی که حدیث ضعیفی بر آن دلالت دارد، در حقیقت اخبار «من بلغ» است نه خود حدیث ضعیف. در ردّ این پاسخ باید گفت که این مطلب (استحباب عملی که حدیث ضعیف بر آن دلالت دارد مدلول اخبار «من بلغ» می باشد) صادره به مطلوب است، چه اثبات این مطلب که حدیثی تنها در باب مستحبات حجیت دارد - برخلاف سایرگونه های احکام - عین مدعاست و دلالت اخبار «من بلغ» بر آن معلوم نیست و در هاله ای از ابهام قرار دارد.

## اشکال سوّم

مضمون اخبار «من بلغ» آن است که هرگاه ثوابی بر انجام عملی مترتب باشد و شخص آن را انجام دهد بدان ثواب دست یابد، سوالی که در اینجا مطرح می شود آنست که چرا مضمون این اخبار تنها به مستحبات و سنن اختصاص یافته، در حالی که ثواب بر سایر احکام همچون واجب نیز مترتب است.

آقای کلاتری در تقریر این مطلب می نویسد: «إنّ لسان أكثرها بلوغ الثواب و لسان بعضها کمرسلتي الصدوق و علی بن طاووس، بلوغ الخیر و من الواضح أنّ الثواب و الخیر لا یختصان بالعمل المستحب بل یعمّاه و العمل الواجب، إذ المراد من الثواب فیها، شیء

یثاب علی فعله، بذکر المسبب و إرادته السبب، و هذا المعنى يطلق على الواجب أيضاً لأنه شيء يثاب على فعله و يعاقب على تركه.

و من هنا استشكل بعضهم في مفاد هذه الأخبار بأنها لو نهضت للدلاله على استحباب الشيء بمجرد ورود الخبر الضعيف، نهضت للدلاله على وجوب الشيء بذلك. <sup>۱۵۸</sup>

وی در ادامه به ذکر شواهدی برای استعمال لفظ «خیر» در واجبات پرداخته و می نویسد: «و أما لفظ الخیر فهو و ان يطلق كثيراً ما على المستحبات، إلا أن استعماله في الواجبات أيضاً ليس بقليل كقوله تعالى: [ و أن تصوموا خیر لكم ] و قوله عز شأنه: [ فإن تبتّم فهو خیر لكم و إن تولّیتّم فاعلموا أنّکم غیر معجزی الله ]، كما أنه قد يستعمل في الأعم منها كقوله سبحانه: [ و ما تقدّموا من خیر تجدوه عند الله ] .

و الشاهد علی ما ذکرناه ما رواه عبدالله بن القاسم عن أبي عبدالله عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من وعده الله على عمل ثواباً فهو منجز له و من أوعده على عمل عقاباً فهو فيه بالخيار. إذ لا ينبغي الريب في أن الثواب في هذه الرواية لا يختص بالعمل المندوب بقربه ذيلها، فكانه صلى الله عليه وآله وسلم قسم الأعمال كلها قسمين: قسم يثاب على إتيانه و امثاله و هو الواجب و المندوب و قسم يعاقب على فعله و هو الحرام، و الظاهر ان ترك المكروه من القسم الأول إذ لا عقاب في فعله، ... و بالجملة فهذه الأخبار لا تختص بالمستحبات فضلاً عن دلالتها على إلغاء شرائط الخبر فيها. <sup>۱۵۹</sup>

علامه مجلسی در پاسخ می گوید: «إنا لم نعمل بهذا الخبر الدالّ على الوجوب بل إنّما عملنا بتلك الاخبار و هي لا تدلّ إلا على رجحان العمل به و ترتّب الثواب عليه و لا تدلّ على ترتّب العقاب على تركه فالحکم الثابت لنا بهذا الخبر بانضمام تلك الروایات ليس إلا الحكم الاستجابي». <sup>۱۶۰</sup>

## اشکال چهارم

آقای مصطفوی در شرح اخبار «من بلغ» منقول در «الکافی» می نویسد: «حاصل این روایات اینست که: چنانچه مسلمانی بشنود یا در کتابی ببیند که اگر کسی مثلاً چنین

۱۵۸ - رضوی، پیشین، ص ۱۹.

۱۵۹ - رضوی، پیشین، ص ۲۰.

۱۶۰ - مجلسی، مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۱۴.

نمازی را بخواند، چنان پاداشی در دنیا یا در آخرت به او داده میشود، پس اگر او آن نماز را گزارد، خدا آن پاداش را به او میدهد. اگر چه واقع و حقیقت چنان نباشد، و آن گوینده و کتاب دروغی [ را ] جعل کرده یا اشتباه کرده باشند، ...»<sup>۱۶۱</sup>

تمسک و استناد به قاعدهٔ تسامح و « اخبار من بلغ » برای حکم دادن به استحباب فعلی که دروغی و جعلی بودن آن اثبات شده و یا عملی که مستحب بودن آن محلّ شک است، راه ورود پدیده‌ی بدعت و تشریح در دین را هموارتر می‌سازد.

برای توضیح بیشتر مطلب به تعاریف بدعت و تشریح نگاهی کوتاه و گذرا می‌افکنیم. در معنای اصطلاحی بدعت گفته شده‌است که: « هو عبارة عن كل شيء أحدث على غير مثال سابق سواء كان محموداً أو مذموماً ».<sup>۱۶۲</sup>

در معنای اصطلاحی تشریح دو تعریف ارائه شده است: « الأول: إدخال ما علم أنه ليس من الدين في الدين وإخراج ما علم أنه منه عنه. الثاني: إدخال ما لم يعلم أنه من الدين فيه، لا خصوص ما علم أنه ليس منه. »<sup>۱۶۳</sup>

همچنین شیخ بهایی دربارهٔ عمل به خبری که متضمن ثوابی در انجام آن است، می‌گوید: « فبان خطر الحرمة في هذا الفعل الذي تضمن الحديث استحبابه حاصل إذ لا يتعد شرعاً بما فعله المكلف لرجاء الثواب ولا يصير منشأ لاستحقاق الثواب إلا إذا فعله بقصد القرية ولاحظ رجحان فعله شرعاً، فإن الأعمال بالنيات وفعله علي هذا الوجه مردد بين كونه سنه ورد الحديث بها في الجملة وبين كونه تشرعاً وإدخالاً لما ليس من الدين فيه ولا ريب أن ترك السنه أولى من الوقوع في البدعه فليس الفعل المذكوره دائراً في وقت من الأوقات بين الإباحه والاستحباب ولا بين الكراهه والاستحباب بل هودائر بين الحرمة والاستحباب فتارکه متيقن للسلامه وفاعله متعرض للندامه.

علی آن قولنا: « بدورانه بین الحرمة و الاستحباب »، إنما هو علی سبیل المماشاه و إرخاء العناء و إلا فالقول بالحرمة من غير تردید ليس عن السداد ببعید و التأمل الصادق علی ذلك شهید ».<sup>۱۶۴</sup>

۱۶۱ - کلینی، پیشین، ج ۳، ص ۱۳۹. ذیل احادیث ۱ و ۲.

۱۶۲ - رضوی، پیشین، صص ۵۹ و ۶۰.

۱۶۳ - همان، ص ۶۰.

در پاسخ به این اشکال آقای حسینی مراغی می‌نویسند: «إنّ التشریح عبارة عن: إدخال ما حکم بخروجه عن الدین فيه، و فی المقام لم یعلم خروج المشکوک عن الدین حتی یلزم التشریح.»<sup>۱۶۵</sup>

وی در ادامه احتمال وقوع بدعت و تشریح را پذیرفته است، لکن بر این اعتقادست که این احتمال، به مطلوب ما یعنی حکم به استحباب عمل با وجود دلیل، ضرری نمی‌رساند. وی می‌نویسد: «کَلَّمَا لم یثبت کونه من الدین فإدخاله فی الدین تشریح محرم بالنص والإجماع، وهو فی جمیع صور الشک متحقق، إذ الشک فی أحد الأحکام الأربعة یوجب نفيها بالأصل فیخرج عن الدین، فالأخذ بأحدها تشریح لو لم یکن دلیل علی جواز الأخذ مع الشک. وبالجملة: احتمال الحرمة التشریعیه فی موارد قاعده التسامح کافه متحقق.»<sup>۱۶۶</sup>

### اشکال پنجم

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است که امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: هر کس از ما یاد کند یا آن که در حضور او از ما یاد شود، آنگاه یک قطره اشک به اندازه بال مگسی از دیدگان او بیرون آید، خداوند گناهان او را هر چند به اندازه کف روی آب دریاها باشد خواهد بخشید.<sup>۱۶۷</sup>

مضمون و مدلول اخبار «من بلغ» در کنار احادیثی این چنین، موجب افزایش جرأت بر گناه در انسان می‌شود. شخص با شنیدن انبوهی از اخبار که اعطاء ثوابی فراوان و بخشش تمامی گناهان قبل و بعد را در مقابل عملی کوچک وعده می‌دهند، بیش از پیش بر ارتکاب گناهان جرأت می‌یابد و در انجام واجبات و ترک محرمات سست می‌گردد، همچنین سعی و اهتمام فراوان خویش را بر انجام چنین روایاتی مبذول می‌کند و اهمیت افعال واجب و حرام در نگاه وی کاهش می‌یابد.

استاد هاشم معروف حسینی در این رابطه می‌نویسد: «این گونه روایات احتمالاً موجب دست کشیدن شنونده از کار و تلاش در طاعت می‌گردد و تنها روح اتکال و بسنده کردن

۱۶۴ - الأربعمین للشیخ البهائی، ص ۱۹۷. به نقل از رضوی، پیشین، ص ۵۷ و ۵۸.

۱۶۵ - السید میر عبدالفتاح الحسینی المراغی، العناوین الفقهیه، ج ۱، ص ۴۲۴.

۱۶۶ - همان، ج ۱، ص ۴۲۳.

۱۶۷ - به نقل از: هاشم معروف حسینی، اخبار و آثار ساختگی، ترجمه حسین صابری، ۱۳۷۲ش، ص ۲۱۱.

بر همان ثواب موعود را در او برمی‌انگیزد».<sup>۱۶۸</sup> او در ادامه می‌افزاید: «[اینک جای این پرسش است که] آیا عامه مردم و مستضعفان فکری چیزی جز همان بهشتی می‌خواهند که خداوند به بندگان پرهیزگار خود که به دستورات او عمل می‌کنند و از آنچه او نهی کرده خودداری می‌ورزند وعده داده است در چنین حالی آن هنگام که داستانسرایی به این مردم در مقابل هر دو رکعت نماز در شبی از شبهای ماه رمضان وعده یک میلیون حسنه و مژده قصرهایی در بهشت می‌دهد که از زبرجد و یاقوت است و وعده دهها حوریه و کنیز به او می‌دهد... و آن هنگام که به آنان وعده محو هزاران گناه از پرونده شان می‌دهد، دیگر چه نیازی است که آنها پس از آن خود را به مشقت بندگی خدا و پرهیز از گناهان درافکنند؟»<sup>۱۶۹</sup>

البته ممکن است که به اشکال فوق اینگونه پاسخ داده شود که شخص در اثر کثرت گناهان و اشتغال به امور دیگر، توفیق انجام آن افعال با پادشاهای موعود را نخواهد یافت. باید اذعان داشت که مسأله‌ی توفیق بر انجام کارها امریست انکار ناپذیر؛ ولی این امر برای تمام افعال و افراد عمومیت ندارد؛ چه، همانطور که در حدیث منقول از امام صادق علیه‌السلام گذشت، معصومین علیهم‌السلام گریه بر مصائب خود را حتی بر کسی که گناهان فراوان دارد محال ندانسته‌اند. علاوه بر این افرادی را می‌توان یافت که رقیق القلب و دارای عواطف و احساساتی لطیف‌اند و با شنیدن اندک مشکلات و مصائب دیگران محزون می‌شوند و برای همدردی با وی اشک نیز می‌ریزند.

همچنین باید گفت که برخی از این اعمال همچون راهنمایی و کمک به شخص نابینا<sup>۱۷۰</sup> در زندگانی روزمره و تعاملات اجتماعی امری عادی تلقی می‌شود.

### جعل اخبار « من بلغ »

در پایان باید مجدداً یاد آوری کرد که مستند قاعده‌ی تسامح در ادله‌ی سنن یعنی اخبار و روایات « من بلغ » اعتبار و حجیت حدیثی ندارد و پایه ریزی قاعده‌ی فوق بر اساس آن،

۱۶۸ - معروف الحسنى، پیشین، ص ۲۱۵.

۱۶۹ - همان، ص ۲۱۵.

۱۷۰ - در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: من قاد اعمی اربعین خطوه غفر الله له. استاد شانه چی به جعلی بودن این روایت اشاره دارند. (رک: شانه چی، علم الحدیث، ص ۱۱۲)

کاری غلط و ناصحیح است. حکم مستحب، حکمی است توفیقی از گونه احکام پنجگانه که بدون مستند شرعی قابل اثبات نیست و بنیان نهادن قاعده‌ای کلی در مورد آن نادرست است؛ چه استحباب هر عملی باید با بررسی‌های جداگانه و اصولی به اثبات رسد تا حکمی شرعی شود و عمل بدان مرضی خداوند واقع گردد.

در این میان برخی از اساتید همچون آقای بهبودی و هاشم معروف الحسنی حکم به جعلی و ساختگی بودن این اخبار داده‌اند.

استاد بهبودی در مقدمه‌ی « صحیح الکافی » پس از بیان این مطلب که زنادقه و غلات توسط مشایخ حدیث طرد شده و دیگر روایات نیز از ایشان به نقل حدیث نمی‌پرداختند، می‌نویسد: « و لما رأَت الغلاة و الزنادقه أن طلاب العلوم و رواه الحدیث یتحرّجون عن الأخذ و السماع حتی عن ضعاف المشایخ المظعونین، جاووا بأخبث المکاشد و اختلقوا أحادیث یروونها عن لسان الصادع بالحق: « إن عهدہ الکذب فی الروایه انما هو علی من بدأه لا علی الناقلین » و لما رأوا أن عبّاد اللیل و النهار قد رجعوا إلى السنه العادله و رفضوا العبادات و الأدعیه المخرعه، زعموا لهم: « ان من بلغه ثواب من الله علی عمل فعله رجاء ذلك الثواب أوتیه و إن لم یکن الحدیث كما بلغه، فتمّ بهذه الأكاذیب المخرعه مکائدهم، و اغترّ بها جماعه من العلماء و المحدثین بل عامتهم. »<sup>۱۷۱</sup>

استاد هاشم معروف حسنی بخشی از کتاب « آثار و اخبار ساختگی » را به « داستانسرایی » اختصاص داده و به بررسی احادیث و منقولات و نقش ایشان در جعل حدیث پرداخته است.

وی در این فصل می‌نویسد: « [ آثار این افسانه پردازان بدان حد است که ] در هر جای کتب حدیث - آنچه درباره شرح حالها، فضایل، ثواب و طاعات و اعمال، تاریخ پیامبران و احوال آنان است و نیز آنچه درباره اخلاق، احکام، بهشت و دوزخ است - بنگری، آثار داستانسراییان و جاعلان حدیث را - اعم از کافران و آنان که خود را در صفوف مسلمانان و شیعیان جای داده بودند - آشکار و به گونه ای که در سبک، ساختار و ترکیب ممتاز و نمایان است، در جای جای این کتب خواهی یافت، آن هم به گونه ای که ویژگی خاص خود را دارد و از منطق پیامبران و امامان بزرگوار علیهم‌السلام به دور است. »<sup>۱۷۲</sup>

۱۷۱ - محمد الباقر بهبودی، صحیح الکافی، ۱۴۰۱-۱۹۸۱ م، ج ۱، مقدمه، ص « ط ».

۱۷۲ - معروف الحسنی، پیشین، ص ۲۰۶.

او پس از ذکر چندین روایت بر ساخته از ایشان، می نویسد: « داستان پردازان و واعظان در دروغ بستن بر رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرو رفتند و وعده ها و گفته هایی درباره زهد ورزیدن در دنیا، فضل بلا و گرفتاری و فقر و مرض، فضیلت ایام و ساعات و اذکار و ادعیه به آن حضرت نسبت دادند و در ارائه پادشاهی که شخص می تواند در صورت خواندن دو رکعت نماز در برخی از شبها و روزها و یا با روزه گرفتن یک یا چند روز از برخی از ماهها یا روانه شدن به زیارت برخی از اولیای الهی و پرهیزگاران بدان دست یابد، راه افراط و اسراف پیمودند و به هر انسانی در مقابل هر رکعت نماز صدها قصر و هزاران حوریه و غلام و اثاثیه ساخته شده از زبرجد و یاقوت و مرجان بخشیدند و در مقابل هر روز که روزه گرفته است، و یا هر قدمی که به سوی زیارت یکی از اولیا و یا عیادت مریضی برداشته، هزاران حسنه به وی دادند و هزاران گناه از [ پرونده گناهان او ] برداشتند و پاداش هزار حاجی و هزار عمره گزار و ثواب همه نیکوکاران و صابران چون ایوب و دیگر پیامبران را به او ارزانی داشتند و راه را به سوی بهشت با گل و بوته فرش کردند، هر چند که چنین شخصی پس از آن دیگر هیچ کار خیری و هیچ طاعتی نکند و بلکه حتی اگر از آن پس مرتکب منکرات شود، آن گونه که برخی از این روایات بدین مطلب تصریح دارد. »<sup>۱۷۳</sup>

وی سپس ادامه می دهد: « [ در این میان ] برای آن که هیچ گونه شک و تردیدی در این روایات جعلی به وجود نیاید و همچنان این روایات به عنوان عناصر موثری عامه مردم را به حلقه های وعظ و داستان گویی در مساجد و اجتماعات مختلف می کشانید و زمینه مناسبی را برای دستیابی به هدایا و بخششهای مردم برای ناقلان این داستانها فراهم می آورد، این داستانسرایان احادیثی به عنوان پشتوانه سخنان خود و روایات و افسانه های خویش می ساختند و سندهایی نیز برای آنان قرار می دادند که آن را به پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم یا امام علیه السلام نسبت می دادند، آن هم به شیوه ای که به مخاطبان خود القای صحت آن را می نمود و آنان را در مژده هایی مبنی بر دستیابی به درجات موعودی - که این افسانه سرایان وعده آن را داده بودند غرق می ساخت. به عنوان نمونه روایت کردند که امام علیه السلام فرمود: « هر کس وعده ثوابی و پاداش بر کاری به او برسد و آن کار را به امید آن

پاداش انجام دهد، آن ثواب و پاداش به وی داده خواهد شد هر چند رسول خدا (ص) چنان [سخنی] نفرموده باشد». نیز روایت کردند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کس از من حدیثی نقل کند که موجب خشنودی خداوند می‌گردد، من آن حدیث را گفته‌ام و از جانب خداوند، بدان فرستاده شده‌ام.» روایات فراوانی که این افسانه سرایان بدین مضمون آوردند، مورد قبول و استناد سنی و شیعه قرار گرفت و حتی شیعیان از همین احادیث قاعده‌ای استنباط کردند و آن را به مدارک احکام و اصول فقه افزودند و نام «قاعده تسامح در ادله سنن» را بر آن نهادند. این در حالی است که می‌دانیم شرایط مقبولیت روایت در سندهای این احادیث فراهم نیست، چرا که برخی از راویان این روایات در دینداری مورد اتهامند و برخی مجهول الحال هستند، البته به استثنای یک روایت که برخی از محدثان آن را در ردیف احادیث صحیح دانسته‌اند، آن هم به این دلیل که راوی آن از کسانی است که در کتب رجال ستوده شده‌اند. در این جا نیز باید به این حقیقت توجه داشت که صرف ستوده بودن راوی یک حدیث در صورتی که آن حدیث با کتاب خدا یا با روایتی که صدور آن از امام قطعی است مخالفت داشته باشد مانع از رد آن حدیث نمی‌شود. علاوه بر این بر فرض صحت صدور این روایات از معصوم باید آن را چنین تفسیر کرد که: «هر کسی از یکی از راههای اطمینان آور و عده ثواب و پاداشی در مقابل عملی به او برسد...» [در صورت چنین تفسیری دیگر تسامح در ادله سنن مقبولیتی نخواهد داشت].<sup>۱۷۴</sup>

استاد شانه‌چی این تسامح را سببی برای پیدایش روایات جعلی برشمرده است و نقل آن را جایز نمی‌داند. وی می‌نویسد: «می‌خواهم نکته‌ای بعرض خوانندگان برسانم. و آن اینست که همین تسامح موجب شده که در زهدیات و قصص، و از همه بدتر در داستان کربلاء، منقولاتی در کتب، ثبت و بر فراز منابع گفته‌شود که انسان، علم اجمالی بکذب پاره ای از آنها دارد. و در نتیجه مشمول نفرین رسول اکرم که فرمود: «من کذب علی متعمداً فلیتبهء مقعده من النار» خواهد بود.

ثانیاً اینگونه تسامح در نقل، بعنوان ثانوی و از نظر کم ارزش ساختن احادیث حجج الهیه مسلماً جایز نیست. زیرا یک جوان که تا اندازه‌ای بتواریخ و عقلیات آشنائی دارد



بمحض شنیدن یک داستان قلندری از یک شخصیت منبری نه تنها برای بقیه سخنان و احادیث مسموع از وی ارزشی نمی‌گذارد، بلکه بکلیه منقولات روائی و مجامع حدیث، بنظر بی‌اعتنایی و بی‌وقعی بلکه سخریه و استهزاء نظر خواهد نمود. <sup>۱۷۵</sup>

دکتر غروی نائینی نیز در این باره می‌نگارد: «متأسفانه بسیاری از علما با استناد به اخبار ضعیف «من بلغ» و تسامح در ادله سنن به نقل احادیث جعلی فضائل اعمال و سوره پرداخته و آنها را ترویج داده‌اند. <sup>۱۷۶</sup>

اسلام در طول حیات خود از چیزی به اندازه احادیث جعلی که دوستان و دشمنان آن، به دلایل فراوانی بر ساخته‌اند صدمه نخورده‌است، چه همین روایات، امت اسلامی را به فرقه‌ها و احزاب گوناگونی تقسیم کرده‌است و مسلمانان هنوز هم از خطرات این روایات مصون نیستند و این خطرات همچنان در گذر عصرهای آینده نیز باقی خواهد ماند. با اندکی اختصار می‌توان گفت حرکت جعل حدیث همانند همه‌ی پدیده‌های جاری در حیات مردم، بدون هیچ درنگ و ملاحظه‌ای، با گذشت زمان تحوّل و دگرگونی یافت و تا آن حدّ در اهداف خود به انحطاط گرایید که به صورت یکی از وسایل خوشگذرانی و لهو درآمد و بدین ترتیب، داستان‌رایان و پیروان حاکمان هیچ مانعی برای خود نمی‌دیدند که گاه از سر سوء نیت و گاه از سر نادانی و حماقت احادیث متصل و مسندی به نقل از پیامبر یا امام در مدح، ذمّ یا ترغیب و یا بازداشتن از کاری جعل کنند.

از آغاز صدور حدیث، علل و انگیزه‌های فراوان و مختلفی سبب جعل و وضع حدیث و در نتیجه پدید آمدن مشکلات و عیوب در الفاظ حدیث شد که می‌توان به عوامل سیاسی، دینی، اجتماعی، اقتصادی و شخصی اشاره کرد. البته در بسیاری از موارد این عوامل با یکدیگر همراهی داشته‌اند و نمونه‌های موجود در عین سیاسی بودن، ناشی از عوامل اقتصادی و یا اجتماعی نیز بوده‌اند.

توجه به گستره حوزه جعل در باب سنن و مستحبات به تنهایی خود عاملی برای عدم عمل به اخبار «من بلغ» خواهد بود، هر چند این احادیث را صحیح و یا حتی بالاتر، قطعی الصدور نیز بخوانیم.

۱۷۵ - شانه‌چی، علم الحدیث، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۱۷۶ - غروی نائینی، پیشین، ص ۸۹.

با نگاهی به تاریخ درمی‌یابیم که حکام برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش احادیثی را در فضیلت خویش و یا در مذمت گروه‌های مخالف خویش جعل نمودند. برخی نیز به امید تخریب دین اسلام و انحراف مردم از اصول و روح آن به جعل احادیث پرداختند.

برخی از علمای ساده‌لوح و زهد پیشه با ملاحظه‌ی روگردانی مردم از اسلام و قرآن، به جعل و تحریف احادیث در خصوص ثواب و عقاب اعمال و فضائل قرآن پرداختند تا به این وسیله مردم را به اسلام و قرآن ترغیب و از اعراض از آنها ترهیب کنند.

ابن جوزی دسته‌ی سوم واضعین حدیث را به این گروه اختصاص داده، می‌نویسد: « قوم وضعوا الأحادیث فی الترغیب و الترهب لیحثوا الناس بزعمهم علی الخیر و یزجرهم عن الشر، و هذا تعاطی علی الشریعه و مضمون فعلهم: أن الشریعه ناقصه تحتاج إلى تتمه فقد اتمناها. »<sup>۱۷۷</sup>

علامه مامقانی در اصناف واضعین حدیث می‌نویسد: « قوم ینسبون إلى الزهد و الصلاح بغير علم، لیجذب بها قلوب الناس إلى الله تعالی بالترهب و الترغیب، فقبل الناس موضوعاتهم، ثقة بهم، و رکونا إليهم، لظهور حالهم بالصلاح و الزهد. »<sup>۱۷۸</sup>

ابن صلاح و شهید ثانی می‌نویسند: وضاعان حدیث، چندین نوع بوده‌اند که پرضررترین آنها کسانی‌اند که به زهد و تقوا منسوب بوده‌اند. آنها احادیث را وضع کردند و مردم به سبب شهرت آنها گمان کردند که احادیث وضعی ایشان مورد وثوق است.<sup>۱۷۹</sup>

یحیی بن قطان گوید: « ما رأیتُ الکذب فی أحد أكثر منه فیمن ینسبُ إلى الخیر. »<sup>۱۸۰</sup> ابوریه می‌نویسد: جعل حدیث به نام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تنها به مخالفان و دشمنان دین و هواپرستان منحصر نبوده، بلکه مسلمین صالح نیز احادیثی را به نام پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جعل می‌کرده‌اند. آنان این احادیث را به زعم خویش برای خدا جعل می‌کردند، با این پندار که عمل صحیح و درستی انجام می‌دهند و هرگاه

۱۷۷ - ابن جوزی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲.

۱۷۸ - علی‌اکبر غفاری، پیشین، ص ۷۴.

۱۷۹ - غروی نائینی، پیشین، ص ۸۵.

۱۸۰ - به نقل از: علی‌اکبر غفاری، پیشین، ص ۷۵.

کسی می پرسید چگونه بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دروغ می بندید؟ می گفتند: ما برای او دروغ می گوئیم، نه بر او.

دروغ آنست که کسی به طور عمد دروغ ببندد.<sup>۱۸۱</sup>

عبدالله نهاوندی گوید: به غلام خلیل گفتم: این احادیثی که درباره‌ی رقائق روایت می کنی را از کجا آورده‌ای؟ وی پاسخ داد: ما آنها را جعل کردیم تا با آنها دلهای مردم عادی را نرم کنیم.<sup>۱۸۲</sup>

ابن جوزی می نویسد: «ابن مهدی گفت به «میسره بن عبد ربه» گفتم: احادیثی را که نقل می کنی که هر کس فلان چیز را بخواند ثوابی چنان و چنان دریافت کند، را از کجا آورده‌ای؟ وی در پاسخ گفت: وَضَعْتُهَا أَرْغَبُ النَّاسِ فِيهَا.»<sup>۱۸۳</sup>

همچنین وی به سند خویش از ابوعمار مروزی نقل کرده که به ابوعمصه نوح بن اُبی مریم المروزی گفته شد: این حدیث را که از عکرمه از ابن عباس درباره‌ی فضائل قرآن سوره به سوره روایت میکنی، از کجا آورده‌ای، در حالی که این حدیث نزد شاگردان عکرمه نیست او پاسخ داد: من دیدم مردم از قرآن روی گردانیده، به فقه ابوحنیفه و مغازی ابن اسحاق اشتغال ورزیده‌اند، از اینرو این حدیث را برای تقرّب به خدا جعل کردم.<sup>۱۸۴</sup>

از جمله گروههایی که با هدف تقویت دین به جعل حدیث پرداختند، فرقه‌ی «کرامیه» است.

این گروه علناً جعل حدیث را در جهت ترغیب مردم به عبادات و ترهیب ایشان از گناهان جائز می دانستند.

صاحب بدایه و دیگران می گویند: کرامیه - گروهی هستند که به جهت مذهبشان به محمد بن کرام سجستانی انتساب یافته‌اند - و برخی از بدعت‌گذاران صوفیه، جعل حدیث را در ترغیب و ترهیب به منظور ترغیب مردم به طاعت و ترهیب آنان از معصیت تجویز کرده‌اند. ایشان برای حکم به چنین جوازی به حدیثی استدلال کرده‌اند که در یکی از طرق

۱۸۱ - ابوریه، پیشین، ص ۱۳۸.

۱۸۲ - ابن جوزی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲، رقم ۱۲.

۱۸۳ - همان، ج ۱، ص ۲۳، رقم ۱۴.

۱۸۴ - ابن جوزی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴، رقم ۱۶.

آمده است که: « من کذب علیّ متعمداً لِيُضِلَّ به الناس فليتبوأ مقعده من النار ». آنان با وضع حدیث و دروغ بستن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قصد گمراه ساختن مردم را نداشته اند، بلکه می خواسته اند که آنها به اسلام و قرآن هدایت یابند. البته برخی از ایشان حدیث « من کذب » را به این حمل کرده اند که کسی بگوید: آن حضرت ساحر یا مجنون است و برخی دیگر گفته اند: آن حضرت فرمود: « من کذب علیّ ... » (هر کس علیه من دروغ بگوید)، حال آنکه ما به نفع آن حضرت دروغ می گوئیم و دین او را تقویت و از خدا درخواست رهایی از خواری را می کنیم.<sup>۱۸۵</sup>

دکتر غروی نائینی در ردّ چنین استدلالی می نویسد: « این استدلال بسیار سست به نظر می رسد؛ زیرا اولاً بر خلاف پندار آنان که با جعل حدیث در فضائل اعمال و سوره به نفع رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و شریعت آن حضرت اقدام کرده اند، این اقدام که طی آن برای اعمال، ثوابهای گزافی بیان گردیده، موجب وهن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و شریعت اسلام شده است. ثانیاً آنان با این کار ناخواسته دین اسلام را ناقص و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در رسالت خود قاصر قلمداد کرده اند؛ در حالی که خدای متعال میدفرماید: « اليوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً. »<sup>۱۸۶</sup>

#### کتابنامه:

- ۱- ابن العوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جعفر؛ کتاب الموضوعات من الأحادیث المرفوعات، حقق نصوصه و علق علیه الدكتور نورالدین بن شکری بن بویاجیلار، الرياض: أضواء السلف.
- ۲- ابن بابویه القمی، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین؛ ثواب الأعمال، صححه و قدم له و علق علیه حسین الأعلمی، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق - ۱۹۸۹ م.
- ۳- ابن بابویه القمی، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین؛ معانی الأخبار، عنی بتصحيحه علی أكبر الغفاری، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۸۵ - علی اکبر غفاری، پیشین، ص ۷۶.

۱۸۶ - غروی نائینی، پیشین، صص ۸۸ و ۸۹.

- ۴- أبوریته ، محمود ؛ أضواء علی السنه المحمديه أو دفاع عن الحدیث ، موسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعه الخامسه .
- ۵- الأردیبیلی الغروي الحائري ، محمد بن علی ؛ جامع الرواه و ازاحه الإشتباهات عن الطرق و الأسناد ، مکتبه المحمديه ، قم .
- ۶- الأصبهانی ، محمد تقي ؛ هدايه المسترشدين في شرح معالم الدين ، طبعه حجریه .
- ۷- الأنصاری ، الشيخ مرتضى ؛ رسائل فقهیه ، تحقیق : لجنه التحقیق، العامه للمؤتمر المئوی للشيخ الاعظم الانصارى قدس سره، الطبعه الأولى ، ۱۴۱۴ ق .
- ۸- الأنصاری ، الشيخ مرتضى ؛ فرائد الأصول ، حققه و قدم له و علق عليه عبدالله النورانی ، موسسه مطبوعات دینی ، چ اول ، ۱۳۷۹ ش .
- ۹- البرقي ، أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد ؛ المحاسن ، تحقیق : عني بنشره و تصحيحه و التعليق عليه السيد جلال الدين الحسيني المشتهر بالمحدث الأرموي، دارالكتب الإسلاميه .
- ۱۰- البرقي ، أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد ؛ المحاسن ، تحقیق السيد مهدي الرجائي ، المعاونه الثقافيه للمجمع العالمي لأهل البيت (ع) ، الطبعه الأولى ، ۱۴۱۳ ق .
- ۱۱- البهودي ، محمد الباقر ؛ صحيح الكافي ، الدار الإسلاميه، الطبعه الأولى، ۱۴۰۱ ق - ۱۹۸۱ م .
- ۱۲- التميمي السمعاني ، أبو سعيد عبدالکريم بن محمد بن منصور ؛ أدب الإملاء و الاستملاء، شرح و مراجعه سعيد محمد اللحام ، مکتبه الهلال ، الطبعه الأولى ، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م .
- ۱۳- التميمي البستي ، محمد بن حبان بن أحمد أبي حاتم ؛ كتاب المجروحين من المحدثين و الضعفاء و المتروكين ، تحقیق ، محمود إبراهيم زايد .
- ۱۴- الحرّ العاملي ، محمد بن الحسن ؛ الفصول المهمه في أصول الأئمه ، تحقیق و إشراف محمد بن محمد الحسين القائيني، موسسه معارف اسلامی امام رضا (ع) ، الطبعه الأولى ، ۱۴۱۸ ق .
- ۱۵- الحرّ العاملي ، محمد بن الحسن ؛ تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه ، موسسه آل البيت لإحياء التراث ، بيروت ، الطبعه الأولى ، ۱۴۱۳ ق - ۱۹۹۳ م .

- ١٦- الحسيني آل المجدد، السيد حسن؛ «حديث التسامح في أدله السنن: سنداً و متنأ»، علوم الحديث، السنة الأولى ١٤١٨ ق، العدد الثاني.
- ١٧- الحسيني المراغي، السيد مير عبدالفتاح؛ العناوين الفقهيه، موسسه النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٧ ق.
- ١٨- الحلبي، تقى الدين الحسن بن علي بن داود؛ الرجال، حقه و قدم له محمد صادق آل بحر العلوم، قم، منشورات الرضي.
- ١٩- الخراساني، الآخوند محمد كاظم؛ كفايه الأصول، موسسه آل بيت لإحياء التراث.
- ٢٠- الخطيب البغدادي، أبو بكر أحمد بن علي؛ تاريخ بغداد أو مدينه السلام، دراسه و تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلميه.
- ٢١- الخوثي، السيد أبو القاسم؛ أجود التقريرات، تقارير الشيخ النائيني للسيد أبو القاسم الخوثي، موسسه مطبوعات ديني، الطبعة الثانيه، ١٤١٠ ق.
- ٢٢- رضوي، سيد عباس؛ «تسامح در ادله سنن از دیدگاه آقا حسين خوانساری»، كاوشی نو در فقه اسلامی، سال ششم، شماره نوزدهم و بیستم، بهار - تابستان ١٣٧٨.
- ٢٣- السبحاني، الشيخ جعفر؛ کلیات فی علم الرجال، موسسه النشر الإسلامي، الطبعة الرابعه، ١٤٢١ ق.
- ٢٤- السبحاني، جعفر؛ أصول الحديث و أحكامه فی علم الدرايه، تحقيق موسسه الصادق (ع)، موسسه النشر الإسلامي، الطبعة الخامسه، ١٤٢٠ ق.
- ٢٥- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر؛ الجامع الصغير فی أحاديث البشير النذير، دار الفكر، بيروت.
- ٢٦- صالح، صبحي؛ علوم الحديث و مصطلحه، الطبعة السادسه، دار العلم للملايين، بيروت، ١٩٧١ م.
- ٢٧- الصدر، السيد حسن؛ نهايه الدرايه، تحقيق ماجد الغرابوي، نشر المشعر.
- ٢٨- الطوسي، محمد بن الحسن؛ الفهرست، المحقق جواد القيومي، موسسه نشر الفقاهه، الطبعة الأولى، شعبان المعظم، ١٤١٧ ق.
- ٢٩- الطوسي، محمد بن الحسن؛ رجال الطوسي، تحقيق جواد القيومي الاصفهاني، موسسه النشر الفقاهه، الطبعة الأولى، شعبان المعظم، ١٤١٧ ق.

- ۳۰- الطوسی ، محمد بن الحسن بن علی ؛ اختیار معرفه الرجال ، المعروف برجال الكشي ، صححه و علق علیه و قدم له و وضع فهرسه حسن المصطفوي ، مشهد ، ۱۳۴۸ ش .
- ۳۱- الغضائري الواسطي البغدادي ، أحمد بن الحسين ؛ الرجال لابن الغضائري ، تحقيق السيد محمد رضا الحسيني الجلالي ، دار الحديث ، الطبعة الأولى ، ۱۴۲۲ ق - ۱۳۸۰ ش .
- ۳۲- الغفاري ، علي اكبر ؛ تالخيص مقباس الهدايه للعلامه المامقاني ، جامعه الإمام الصادق (ع) ، الطبعة الأولى ، ۱۳۶۹ ش .
- ۳۳- قرآن كريم .
- ۳۴- الكاظمي ، محمد امين بن محمد علي ؛ هدايه المجتدين إلى طريقه المحمدين ؛ المعروف بمشتركات الكاظمي ، تحقيق مهدي الرجائي ، قم ، مكتبه آيه الله العظمى المرعشي ، ۱۴۰۵ ق .
- ۳۵- الكلانثري ، علي اكبر ؛ الرسائل الأربعة قواعد اصوليه و فقهيه : تقرير البحوث الفقيهه المحقق الشيخ جعفر السبحاني ، مؤسسه الإمام الصادق (ع) ، ۱۴۱۵ ق ، رساله الرابعه .
- ۳۶- الكليني الرازي ، محمد بن يعقوب بن اسحاق ؛ اصول كافي ، ترجمه و شرح سيد جواد مصطفوي ، انتشارات علميه اسلاميه .
- ۳۷- المازندراني ، المولى محمد صالح ؛ شرح أصول الكافي ، تعليقات الميرزا ابوالحسن الشعراني ، ضبط و تصحيح السيد علي عاشور ، دار إحياء التراث العربي ، بيروت .
- ۳۸- المامقاني ، عبدالله ؛ تنقيح المقال ، المطبعة المرتضويه ، النجف الأشرف ، ۱۳۵۲ ق .
- ۳۹- المجلسي ، محمد باقر ؛ بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار ، دار إحياء التراث العربي ، بيروت ، الطبعة الثالثه ، ۱۴۰۳ ق - ۱۹۸۳ م .
- ۴۰- المجلسي ، محمد باقر ؛ مرآه العقول في شرح أخبار آل الرسول ، إخراج و مقابله و تصحيح السيد هاشم الرسولي ، دار الكتب الإسلاميه ، الطبعة الثانيه ، ۱۴۰۴ ق - ۱۳۶۳ ش .
- ۴۱- محب الدين أبو عبد الله محمد بن محمود ابن الحسن بن هبه الله بن محاسن المعروف بابن النجار البغدادي ؛ ذيل تاريخ بغداد ، دراسه و تحقيق مصطفى عبد القادر عطا ، دار الكتب العلميه ، بيروت .

- ۴۲- مدیر شانہ چی ، کاظم ؛ علم الحدیث و درایہ الحدیث ، دفتر انتشارات اسلامی ، چ پانزدہم ، بہار ۱۳۷۹ .
- ۴۳- المظفر ، محمد رضا ؛ أصول الفقہ ، تحقیق صادق حسن زادہ المرآغی ، منشورات الفیروزآبادی ، الطبعة الثالثة ، ۱۴۲۲ق - ۱۳۸۰ ش .
- ۴۴- معروف حسنی ، ہاشم ؛ اخبار و آثار ساختگی ، ترجمہ حسین صابری ، آستان قدس رضوی ، چ اول ، ۱۳۷۲ ش .
- ۴۵- الموسوی الخوئی ، السید ابو القاسم ؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواہ ؛ الطبعة الخامسة ، ۱۴۱۳ق - ۱۹۹۲ م .
- ۴۶- موسوی غروی ، محمد جواد ؛ پیرامون حجیت ظنّ فقیہ و کاربرد آن در فقہ ، ترجمہ علی اصغر غروی ، چ اول ، ۱۳۷۸ ش .
- ۴۷- نائینی ، نھلہ غروی ؛ فقہ الحدیث و روشہای نقد متن ، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس ، ۱۳۷۹ ش .
- ۴۸- النجاشی الأسدی الکوفی ، أبو العباس أحمد بن علی ؛ رجال النجاشی ، تحقیق محمد جواد النائینی ، دار الأضواء ، بیروت ، الطبعة الأولى ، ۱۴۰۸ ق - ۱۹۸۸ م .
- ۴۹- النمازی الشاہرودی ، علی ؛ مستدرکات علم رجال الحدیث ، الناشر : ابن المؤلف ، الطبعة الأولى ، ربیع الآخر ۱۴۱۲ ق .
- ۵۰- الهاشمی ، السید محمود ؛ بحوث فی علم الأصول ، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیہ ، الطبعة الثانية ، شوال ۱۴۱۷ق - ۱۹۹۷ م .